

# میسین

نشریه مرکز سازمان انقلابی دانشجویان افغانستان

بمطابق گزارش  
بهار تا بهار خوشی  
فکر سیدزاد این نفس طریقت است که بار دیگر از زمین خیزد  
و در سینه نو بر میآید و با مردم آرزوهای بزرگش  
بهار تا بهار خوشی، با بهار در دنیا و با مردم در جهان  
ما در کنار جانسوزان در میآیم آتش روشن  
زود ما هم تکرار این کلمات را در سینه ما  
غزق میفرستیم و مسیح با

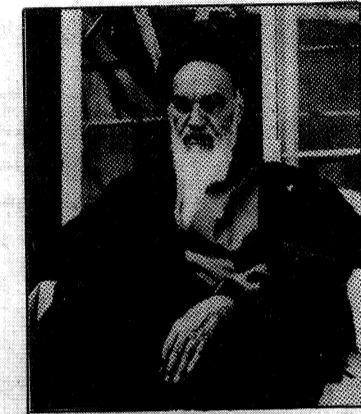
دلو - حوت ۱۳۷۰ ش - رجب المرجب - رمضان المبارک ۱۴۱۲ ق - جنوری - مارچ ۱۹۹۲ م - شماره (۳۷-۳۸)

## دهه فجر : فریاد بزرگ در تاریخ معاصر

توسعه :  
سید عبد الله عادل فرامرزی  
زاویه های به اندوه خفته انسانیت  
انسیر و دریند افتاده بی را کفود  
که نمیدانست با این تمدن ظالمانه  
چگونه در آویزد و در عین حال  
خواب زده کی ها را در هیئت  
ملکوتی خویش بنام بودی کشید ؟  
در مقدم انسان ، انسان آگامو  
مسوول چراغ معرفت نهاد ، و شام  
و جلال از دست رفته او را به خاطر  
آورد .  
توجه به ماهیت تاثیر گذاری  
و درجه نفوذ این معنویت اید یالور  
زیک که انقلاب اسلامی ایران برا-  
نخیخته و اینک در جغرافیای فزاینده  
از مرزهای خودی نیز راه کشید .  
است ، هدف این بحث را تشکیل  
بقیه ص ( ۳ )



آیت الله خمینی  
جغرافیای انحصار تمدن وحشی و  
جام گسیخته موجود به لرزه در آورد .  
صدای فریاد شده ( ) من دولت  
تعمین میکم ( ) که خدا پ  
به استکبار و قدرت او بر زبان رهبری  
انقلاب حضرت آیت الله خمینی رحمة  
الله علیه جاری شد ، تا عمیقترین



آیت الله خمینی  
صدای پیروزی انقلاب اسلامی  
ایران ۱۳ سال پیش از این بنا  
تمام ابعاد و زوایای مبنوی خویش  
در دهلای مزاج و رنگ باخته  
موجودیت معاصر شرقی ، پیچید  
و دنیای سرمایه و استکبار را در

## اعلامی جنبه متحد مردم افغانستان برای آزادی دموکراسی پیرامون حل سیاسی مسئله کشور

اما به یقین میتوان گفت که جهان  
امروزی دارای چنان ریزشها و بلاتکلیف  
بالقوه است که میتواند تحقق اهداف  
را از راه های صلح آمیز دموکراتیک و  
با فرهنگ سیاسی بدون سبزه جوی  
و خونریزی معیاسازد . اکنون در  
مناسبات بین المللی و حل پرالمنه  
ملی کشورها اصل مذاکره و توافق  
جای شیوه های خشونت بار و قهرآمیز  
را باید اشغال نماید .  
افغانستان که جزء خانواد  
ملل جهان است ، نمیتواند از فریاد  
کلی جهانی ، که با تغییرات عمیق  
پایسازی در اتحاد شوروی سابق  
آغاز گردید و به سقوط رژیمها

اکنون درد و رانی به سر میریم  
که جهان به صوب دگرگونیهای  
چشمگیر گام بر میدارد . شیوازه شیوه  
های استبدادی حکومت داری که  
بر ملتها بیداد میکرد ، در اکثر کشور  
ها از هم پاشید و شیوه های دموکراتیک  
اتیک حکومت داری در حال نضج  
گرفتن است . با آنکه تقابل اردوگامی  
نظامی و سیاسی جهان از زمین رفته  
است ، ولی هیچگاه این امر به  
معنی آن نیست که ملل جهان دیگر  
از زیر پاشنه های استبداد و شیوه  
های اختناق آور دول استعماری  
و استکباری نجات یافته باشند .  
خطراتی که از ناحیه یک تاریخهای  
ایرقد رتله محتمل است ، معضلات  
جدید سیاسی و اجتماعی را با خود  
همراه خواهد داشت .

بقیه ص ( ۵ )

## حماسه خونین ماه حوت

ماه حوت روزهای ماندگار فرود -  
موشی ناپذیری را در تاریخ جهاد ملی  
مردم ما به جا گذاشته است . قیام  
های ۲۴ حوت ۱۳۵۷ هرات و  
قیام توفنده سوم حوت ۱۳۵۸ مردم  
بایتخت بیلنگر عربی مظلوم ایران و  
ایثار مردم مسلمان مایوند ، که  
در برابر زورگویی ها قلد رنشیها و  
تجاوز بر جان و مقدسات مردم  
توسط عمال رژیم ، سرانجام تجاوز  
کشور ما که توسط فئوس اشغالگر اجنبی



زاده همی تیره فالزبجیت سلاهی محمد ساجد خان

## بیات رهبری جنبه متحد مردم باجهاتاب بنین بران نماینده خاص شرقی

ملل متحد ملاقات نمودند  
ایات رهبری جنبه متحد  
مردم افغانستان برای آزادی و  
دموکراسی ساعت یک و سی دقیقه  
بعد از ظهر روز بیست و پنجم حوت  
بنا به تقاضای محترم بنین سوان  
نماینده خاص سرمنشی ملل متحد  
در دفتر نماینده کی ان سازمان در  
کابل ( اسکاپ ) با او شان ملاقات  
نمودند .  
ص ( ۴ )

## ... به راهی که میرویم

که خود به حیث معضلات جدید  
اجتماعی تحقیقات و مطالعات نوینی  
را ایجاد میکند .  
کنگره سازمانی ما در شرایطی  
تدویر مییابد ، که وضع سیاسی نظامی  
کشور سخت بفرنج و پیچیده گردیده  
است .  
حزب وطن و نظام حاکم سیزده  
ساله آن که از حمایت وسیع نظامی  
سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی  
سابق برخوردار بود نتوانست نه از  
طریق نظامی و جنگ و نه از راه  
مانور های سیاسی و اداری بسا  
ساختن جنبه پدر وطن ، جنبه  
ملی و جنبه صلح و ایجاد حکو-  
متهای مشکل از عناصر حزبی و غیر-  
حزبی و دیگر نهاد های اجتماعی  
و سیاسی و فرهنگی و دیگر تلاشها  
توجه و اعتماد مردم را جلب نماید  
و حاکمیت خود را از محدودیت شهرها  
به قرا و قصبات کشور بکشانند .  
عادل عمده دیگری که به نظر ما  
حزب وطن را در قضایای مربوطه  
کشور ناکام ساخته است همانا

خصر که تازی این ایرقد رت بیرونیست  
امروز پیش از غروب دیگر توجه مردم  
کلیه کشورها و نهاد های ترقیخواه  
وسالم اندیش جهان را جلب  
نموده است .  
کنگره سازمانی ما در شرایطی  
تدویر مییابد ، که تکالوزی صنعت  
تختیک به حد اعتلای خود ارتقاء  
نموده و در همه عرصه ها تکالوزی  
پیشرفته کمپیوتری حاکمیت می نماید  
و کشور های پیشرفته صنعتی از مد  
رن ترین و ظرفیت کار افزار های  
الکتریکی و کمپیوتری بهره مند  
گشته اند . این خود اگر نشاندهنده  
پیشرفت و اعتلای زنده کی بشر  
امروزین باشد ، از جانبی اتکاء به  
ماشین و اتوماتیک شدن بسازرو-  
ریات زنده کی در روان و رفتار  
بشریت ، نان تاثیر ی وارد ساخته  
که مفاخر با ارزشها و موازین  
اخلاقی ، اجتماعی و بشری قبیلی  
بوده و دگرگونیهای را وارد آورده

ص ( ۲ )

کتاب کودتای اوت که با ترجمه و تالیف کوروش کوروشی در ماه اکتبر ۱۳۵۸ خورشیدی در تهران به چاپ رسید  
کتاب با نام نگاهت شده است از شماره ( ۱۴۳۵ ) هر دو کتاب در تهران به دست می آید  
مسئول به چاپ رسیده است ، کتابها را نقل کردیم ، شما خواننده آن خواهید بود

واضح است که همه چیز از قبل آماده  
شده بود .  
بعد از صرف ناهار ، در ۱۸  
اوت ، در (( کپ فوروس )) (ج-  
بیگه در مرخصی بسر می بردم) جهت  
تهیه متن سخنرانی مراسم امضای  
(( پیمان اتحاد )) مشغول بکار  
شدم . در نظر داشتم روز ۱۹ اوت  
به سکو پرواز کنم . روز قبل ، با  
روسی جمهور روسیه و قزاقستان ،  
(( یلتین )) و (( نظر بایف )) شور  
پاره امضای پیمان اتحاد و اجلاس  
ص ( ۳ )

MIKHAIL GORBACHEV  
کودتای اوت  
حقایق و درسها  
THE AUGUST COUP  
بقلم میخائیل گورباچف  
مترجم: گلران ذوقی

فصل دوم :  
سه روز در (( کپ فوروس ))  
ما آزمون بسیار دشواری را پشت  
سر گذاشتیم ، خطر کودتا در این  
حقیقت نهفته بود که سازماندهند  
مکان آن در مرکز قدرت و بسیار  
نزدیک به رئیس جمهور قرار داشتند  
سختترین رنجی که از لحاظ شخصی  
تحمل کردم ، سه ساله خیانت بود .  
و این کابوس تا آخر عمر مرا رها خواهد  
ساخت .  
موتور کودتا در سکو به کار افتاد



اختلافات ذات البیننی شان است که با همه ادعاهای که در باره وحدت و یکپارچه گی حزب در رسانه های گروهی انعکاس مییابد ۱۰۰ - قعیتهای بیرون کودتای ۱۶ حوت ۱۳۵۸ حوادث مختلفی که در ولایت میان ارگانهای دولتی و حزبی به وقوع پیوسته و حتی منجر به زد و خورد و مسلحانه گردیده است و همچنان موضوعی گریزناپذیر است.

های مختلف رهبران حزبی در تحلیل و بررسی اوضاع و شرایط ملی-مطلبی همه و همه نشان دهنده عدم یکپارچه گی و جنبش همگون در داخل حزب وطن است. نیروهای سالم اندیش حزب وطن که خواستار صلح و قطع جنگ در کشوراند، لابد مخالف یک تازی و انحصار گری حزب وطن بوده و تکیه بر تصمیم دموکراسی و همه عرصه ها و اشتراک تمام نیروهای ملی و وطن دوست در کارزار سیاسی اجتماعی افغانستان هستند و علاقمند به تحقق سیاست آشتی مله و ابیاء و مختلف آن میباشند که بر خلاف نیروهای بنیاد گرا حاکمیت انحصاری حزب را نمی خواهند و ادامه روال سابق را نمی پذیرند. به هر صورت با اینکه حزب وطن تغییراتی را در خط/مشی نام ساختار تشکیلاتی خود داده است و در تدوین و تجدیدیل قانون اساسی و انفاذ قوانین و مقرره های دیگر گامهای برداشته است، و سیاست حاله ملی را به جامعه پیشکش نموده است، با اینهم نتوانسته است تا نتایج شری از آن به نفع مردم قطع جنگ ایجاد روحیه اعتماد و استقرار صلح، عمران و بازسازی کشور و دیگر جهات بردارد.

### برای کسی که سرورم

محصولات صنعتی به دهات و ولایات به بار آورده است، که یکی از عوامل عمده صعود سرسام آور قیمت بوده و قدرت خرید را از مردم و خصوصاً آنها یک عاید دارند به پائین ترین سطح تقرب داده است به صورت موجز میتوانیم بگویم که وضع اقتصادی مردم سخت اند و بهار شده پخته کبود مواد غذایی و نبود عواید تکافو کننده مخارج و مایحتاج معیشتی مردم را در چنان مضیق قرار داده است که نظیرش کمتر سراغ خواهد شد.

از آنچه گفته آمدیم باید به یک نتیجه برسیم. که دیگر نیروهای سیاسی که خود را پیشاهنگ جامعه میخوانند نباید بی تفاوت نظاره گر باشند و جز تحلیل و تحلیل اوضاع گامی به خاطر رفیع و بهبود اوضاع نگزارند. اکنون لازم است تا نیروهای غیر وابسته ملی افراد بانفوذ جامعه، روحانیون، فرماندانان های داخلی و دیگر اشخاص مؤثر که قلب شان به خاطر مردم شان می تپد دست به دست هم داده و وسایل وحدت نظر و عمل چنان طرح های را در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی بریزند که وطن و مردم آنرا از منجلا ب جنگ و نابودی از زرداب فقر و تنگدستی از اطلال و مخروبه های ناشی از جنگ وارهانند. این مأمول وقتی برآورده خواهد شد که اصل های دموکراسی در جا معمه تحقق پذیرد. در تعیین حکومت و دینزنها های اجتماعی و اجرایی از اطراف تا مرکز اصل رای گیری و انتخابات مطابق به معیار های نفوس، فرهنگ و دیگر ضابطه های ملی و مذهبی مراعات گردد. آزادی های مدنی و اجتماعی افراد در نظر گرفته شود. حق اظهار نظر، انتقاد و پیشنهاد در کلیه عرصه ها مشروع پذیرفته شود. و...

پیروزی جبهه نجات اسلامی الجزایر در انتخابات با استعفا ی رئیس جمهور شازلی بسن جدید و تسلط شورای رهبری ای که عمدتاً از نظامیان تشکیل گردیده است، در مسیر نیمه تمام جلو گرفته شد و سرنوشته این کشور به جای آنکه مطابق معیارها و اساسات دموکراسی متکی بر رای مردم در اختیار مردم قرار گیرد، توسط ارتش غصب گردید و نهال نورس دموکراسی درین کشور سلیمان و انقلابی که چند دهه قبل مردم آزاده و مسلحشوران دستهای خونین استعمار فرانسه را از حرم خانه خویش کوتاه کرده بودند، به خون نشست.

حالا استعمار کهنه کار آتش نفا ق درونی را دامن زده و اینک الجزایر شاهد قتل برادر به دست برادر خواهد بود. داعیان طرح دموکراسی و حقوق بشر، از دور این دورخی را که خود افروخته اند به متاشا خواهند نشست.

در ضرورت قبول این امر که دموکراسی تهاترین آرمان قابل تطبیق و یگانه زمینه برای ایجاد فضای سالم زنده گی در جهت سمت یابی شری بخش اختلافات و تضاد های طبقاتی و اجتماعی به حساب می آید، نمیتوان سسک داشت، این به خبی واضح است که جنگ و خصومت و تشدید کشتار در جوامع فقط در شرایط فقدان دموکراسی و فقط در غیاب آن میتواند

دموکراسی و حقوق بشر به ماتم مداوم نشانده است. هم اکنون دول و حکومت متعدد در جهان با همین بهانه مورد انواع اتهامات قرار میگیرند، و انواع فشار های سیاسی اقتصادی و حتی نظامی دول غربی متوجه اینگونه کشورها گردیده است. نمی گویم در اینگونه کشورها حقوق بشر با مال نمیشود یا اصل ها و اساسات دموکراسی نیابستی در زاویه های انحصاری و تک سمدی این سیستم ها جایز کند. اما توجه بنامین واقعیت لازم هر نگرش سولوانه است تا سیاست یک بام و دو هوای دول استعمار گسر و سیطره جوی غربی رانان دیده نگیرند و بدانند آنها که در آن سوی ارض گرفتارند را در روز روشن به کام نیستی میکشند و پانامه را لگند مال می کنند. در این سوی جهان نیز با عظیم ترین ساز و برگ جنگی خلیج فارس را در کام دود و آتش میگذرانند هزاران انسان بیگناه ساکن کشورهای منطقه را از حق حیات محروم می سازند. اینها را بهترین تسک و بهانه بر زبان حفاظت از دموکراسی و تحقق اعلامیه حقوق بشر است. این در حالیست که در برخی کشورهای هوا خواه رواج استبداد و خشونت رانان دیده می انگارند.

نقض روز افزون حقوق بشر را در سرزمین های دول دوست بر زبان نمی رانند و رژیم صهیونیستی اسر اییل را با همه نیرو و توان در کشتار سیرحانه مسلمانان فلسطین آزاد میگذرانند و حتی یاری میرسانند و اقمیت اینست که دول قدرتمند غربی در راس امریکا از دور در چار کذب و پوپل گردیده و ماهیتشان مراهدان تجار و کارانه استوار است. این اتحاد

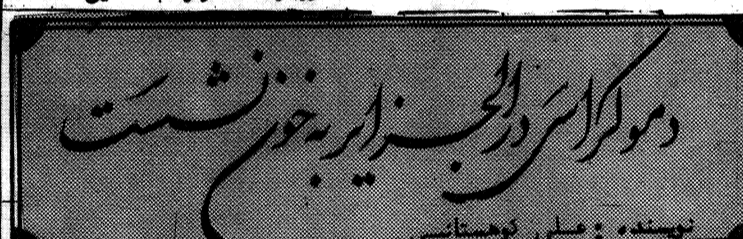
مردم الجزایر در رضای موجود دیت دموکراسی و حق رای آزاد انتخاب خود شان را کردند و با صراحت گفتند: جبهه نجات اسلامی را به عنوان جانشین رژیم پذیرفته اند. اما از همان آغاز انتخابات مخالفت با آن در قلب کشورهای غربی که مهد دموکراسی هستند، بر زبان دولتند را این کشورها جاری گردید.

گفتند، ایران هم در منقسم ظهور می کند، بنیاد گرای اسلامی پیروز میشود، و استبداد مذهبی سیطره می یابد. گفتند خطر جدید در جهت گسترش فاشیسم فلسطین است. گفته شد، جنبش های ملی اسلامی در منطقه با نیروی چند برابر در مقابل غرب، استعمار و سرمایه داری ایستاده گی خواهد کرد و غیره و غیره.

سرانجام دیپلماسی پنهان دول در منطقه بکار افتاد و ارتش را وادار به حضور مستقیم در عرصه ساخت و دموکراسی در زیر باشم های افسران الجزایری از پای درآمد.

اینکه با کسب قدرت توسط جبهه نجات اسلامی، الجزایر کداسر نوشت راد نیال می کرد، و آیا همه پیشگویی های مخالفین یا قسمتی از آن ها به اثبات می رسد و خطرات بر جان و مال مردم الجزایر در تحت حاکمیت انتخابی ستولی میشد پانه، سالی نیست که بشون متکی به آن ضرورت مداخله ارتش و سرکوب این پیروزی دموکراسی را توجیه کرد. آنچه اتفاق می افتاد سولیت آن به حساب جبهه نجات اسلامی، رهبران و مردم الجزایر باید گذاشته میشد، چه زیکه هنوز اتفاق نیافتاده یک تصور است. بر بنمای تصور نباید واقعیت رانان دیده گرفت. پیر و زی جبهه نجات اسلامی یک واقعیت بود، و رای مردم نیز که در پیورش ارتش نادیده گرفته شد.

سکوت دول غربی و دامنه تجاوز دوام دار ارتش بر حقوق آزادی های مردم در الجزایر، پیام آور ندای جان باخته و عخوان داعیه در زمین است که غرب پیوسته آترابه نام دموکراسی تکرار کرده است.



شیوع یابد. انکشاف عوامل خانم برانداز، استبداد، ترور و جنگ داخلی در حضور مداوم و گسترده دموکراسی و در شرایط برگشت ناپذیری اصل ها و اساسات انسانی آن، هرگز امکان ریشه گیری و توسعه نخواهد یافت.

ما روی این اصل که دموکراسی را معیار و ضابطه اساسی بدانیم و در جهت تحقق آن مبارزه کنیم و حساب پیروزیها و شکست ها را در ترازوی آن بگذاریم و رای حاصله مردم را در شرایط دموکراسی ارج نهاده و در برابر آن تسلیم باشیم، و خود را آماده آن گردانیم تا خدمت گزار مردم باشیم و نه بر عکس، لازم است هر بار و هر آن صحنه بگذاریم، اما اصل سخن رانه اش را تا ما به ضرورت دموکراسی و نه تاکید صحنه گذاری ما بر ارزشهای آن و نه تعهد سپردن های مداوم ما که بر خرد مشاقت و بی ماهیت دنیای غربی در برابر دموکراسی تشکیل میدهد.

داعیه دموکراسی و شعار تحقق اعلامیه جهانی ((حقوق بشر)) پیوسته بر زبان دولتند را ران غربی گل میکند. ما به خاطر داریم که بوش مردم عراق را به نام

ناقد س که هنگام تجاوز عراق برکویت شکل گرفت و بی محابا به یورش در آمد، ماهیتش تجاوز کارانه تر از رژیم ددش عراق بود. ورنه این اتحاد جلوگیری از تجاوز در هر گوشه جهان را باید ماموریت خود می پنداشت نه فقط تجاوز به کویت را، مگر رژیم اشغال گرو تاجا و زکار اسرائیل خطورش برای صلح در منطقه و خطرش برای تهدید حقوق و آزادی های انسانی در حوزه خلیج فارس کمتر از هجوم عراق بر کویت است؟ مگر این شیخ نشین های ناسد عرب که عبری در فساد و ظارتگری به سر برده اند، رژیم های مبتنی بر دموکراسی دارند و یا حقوق بشر درین کشورها نقض نمی گردد؟

ما با طرح ساله الجزایر و ارائه این بحث خواستیم، این هشدار را خطاب به خواننده گان سولوانه تکرار کنیم که اینک جهان را خطر جدیدی تهدید می کند، و اینک تجربه ثابت کرده است که آنها که خود ظاهر دموکراسی و حقوق بشر را پیوسته بر زبان دارند، در تمام موارد نسبت به آنچه میگویند صادق نیستند، آنها خود خطر عمده برای دموکراسی به شمار می آیند.

دانیال اوریتگا با ضربه دموکراسی از قدرت کنار رفت، اما الجزایر نتوانست این استحاله را مانند نیکاراگوئا عمل کند. با وجود این تفاوت اگر از زاویه منافع امریکا و متحدین به قضیه نگاه کنیم، دیده میشود که هدف هر سناریو، خواه استحاله آرام، خواه دیکتاتوری ارتش منافع واحدی هستند که با عکس العمل مختلف عمل می کنند. در نیکاراگوئا طرح دموکراسی و کنار رفتن اوریتگا و رژیم او با استفاده از آن و در الجزایر حضور ارتش و سرکوب دموکراسی، هر دو مطابق منافع دول غربی به محاسبه آمده است.

حالا مطابق نظمن بین امریکایی جهان مکلف است هنگام انتخاب راه نخست به منافع دول معظم توجه کند. آنگاه گوش به دیکته بی بگذارند که به ذرایع مختلف و اشارات آشکار و پنهان می شود. فعبان دن های

از ص اول

میدهد . شاید این کمترین ارج - گذاری درگرامیداشت ازین روز خجسته و سهم در تجلیل این جشن فرخنده باشد .

اید یالوزی نیازاساس روشنفر است به ویژه در شرق آنهم شرق اسلامی . انقلاب اسلامی ایران بار در این حقیقت را صحه

گذاشت ویران مهر تردید ناپذیری کوفت و ساله بین راه میرفت در بازار مکاره سیاست از کردش و حضور باز بنامد بار در بر پیشانی تاریخ آویخت و هشدار

داد : روشنفر عصر حاضر کسی نیست که بتواند حق صرف نظر کردن از اید یالوزی را زنده کند ، جوامع به عذاب خفته و در خون تنیده شرق فقط در پرتو هدایت اید یالوزی

آشنا و خودی اسلامی توان آزاد زیستن و سوزولایه زیستن را کسب

از برترین و بی بدیل ترین انقلاب ها در تاریخ به حساب می آید . این برتری بر مبنای پیروی از اصل ها و اساسات معنویت اسلام به دست آمده و تا به آن بوده است . مقام رهبری در انقلاب اسلامی ایران صرفا مقام تشریفاتی نبود که با معیار های معمول و رایج پندارها و تفکرات وارداتی بتواند سنجیده شود . رهبر خورشیدی بود لبریز از نور معرفت و سراسر جاذبه ذاتی و توان رهبری : حضرت آیت الله حسین رحمة الله علیه ، کسی که مقام معظم ولایت فقیه را تثبیل می کرد و مجموعه خانواده های روحانیت مبارز تحت تاثیر و شعاع عملکرد شجاعانه و انقلابی او قرار داشت . پس از صدر اسلام و ادوار طلایی خلافت اسلامی ، این نخستین بار بود که روحانیت مبارز در چنان سطح گسترده وارد تاریخ گردید ، و ارزشهای به فراموشی خفته یا ر دگر جلا و صقل روشنتر داد . دیده شد که دین از سیاست جدا نیست ، و این حقیقت به کرسی نشست که اگر شخصیت های رو - حانی شمع دار احکام انقلابی دین ، ذات و نقششان بزرگ و

انع ایجاد می کند ، به نیروی توده ها نیاز اساسی وجود دارد . هیچ رژیمی و هیچ حرکت یا جنبشی بدون اتکا به نیروی مردم و بدون حضور آگاهانه مردم در عرصه نبرد که در سنگرهای مختلف جریان و تدایم می یابد ، قادر به دوام حیات نخواهد بود . چنین نیرویی به ساده کی و توسط هر قاعی قابل حصول نخواهد شد ، مگر آنکه مقام دعوت کننده آراسته با اوصاف و اساسات دین و مذهب سلط در جامعه گردد . روشنفر شرقی که در یک کشور اسلامی زنده می دارد و ضرورت مبارزه و ایستاده گی در برابر استعمار و بر قدرت سرمایه را میداند ، بیگان باید به آن منبع عظیم و سرچشمه معنویت توجه کند که هم جامعه و هم روشنفر از آن تغذیه می کند . ارزشهای انکارناپذیری را که در عرصه فرهنگ ، ادب ، تاریخ و عرفان ما وجود دارد ، و روشنفر ما بی نیاز از آن نیست . اینک بار در برابر ضرورت چند برابر جدی تر از پیش لازم تر و ترویج و اشاعه می -

نیروهای سیاه کار منطقه ناپدید گشته اند . اینها ممکن به نظر می آید . این موفقیت در عرصه سیاست خارجی نیز بیگان با الهام از اید یالوزی اسلام کیفیت میگیرد . . . . . امروزه رجوع اسلام که تحت سلطه دوامدار مستقیم به غیر مستقیم استیبار جهانی به سر برده ، از رشد اقتصادی و فرهنگی دورنگد - اشته شده ، در نتیجه خود را از آزادی محروم یافته اند ، امکان سخن شناسانه ملی خود را محسوس می یابند ، تعلق به اسلام عنصر بسیار مهم هویت ملی و تاریخی به حساب می آید . علاوه بر سایر موارد موج گرایش به سوی اسلام در سرزمین های تازه به ظهور آمده ، اسلامی آسیای میانه که هم اکنون در شرایط خیزشها و بیداری سیاسی فرهنگی بسر می برند بیانگر دقیق و بی شائبه نفوذ و گسترش حضور معنوی اید یالوزی اسلامی محسوب می گردد . از همین رو نقش ایران در حوزه دیپلماسی جهان و اهمیت موجودیت و عملکرد سوزولایه این سیستم انقلابی در برابر قدرت یک تاز غول جهان خوار غرب که در شرایط عدم توازن ، پیروزندانه عمل میکند ؛ برای روشنفر کاتب کشور ها اسلامی آزادی خواه و استقلال طلب منطقه دارای اهمیت ویژه گردیده است . ادای چنین سوزولیت سنگین و واقع بینانه را در اوضاع و احوال این چنین دردناک جهانی جز از حاکمیتی مبتنی بر اید یالوزی انقلابی اسلامی و جز از جانب حاکمیتی مبتنی بر آرای مانهای ملی و وابسته و دارای پایه و ستکای عظیم فرهنگی نمیتوان انتظار داشت . بنابراین اگر روشنفر لازم اش واقع بینی باشد ، آدم روشنفر حق ندارد این واقعیت را نادیده گرفته ، گرفتار تعصب سیاست یا تغیر گردد . اما آنچه در پایان کلام بنا بر احساس سوزولیت ذاتی خواستم بگویم :

دیپلماسی در اسلام و تحمل - انقلابی را در یک سطح گسترده هیچ متفکر و پیشین مندی حق خط کشیدن ندارد . تجربه الجزایر ثابت کرد که پیشین منزه و انقلابی اسلامی توان رقابت سالم در شرایط دیپلماسی را به وجه احسن در خود نهفته دارد . اینکه آزادی بیان و آزادی فعالیت سیاسی را در یک سیستم انقلابی مبتنی بر اید یالوزی اسلامی چگونه می توان به رسمیت شناخت و گسترش بخشید ، مساله موضوع اساسی تفکر سوزولایه روشنفر جامعه اسلامی را در قبال حاکمیت تشکیل میدهد . در یک کشور دارای ترکیب ملی گوناگون ، دارای مذاهب و نهاد های فرهنگی و سیاسی که خطر تفرز انحساری قدرت در آن محسوس باشد ، عنصر روشنفر سوزول موجودیت آزادی عقیده و بیان و مساله ضرورت رقابت میان جناح ها و ولایه های مخالف سیاسی را ناگزیر در جنبش و تفکر به محاسبه میکشد ، و موجودیت آنرا لازم میداند . چنین محاسبه بی از جانب سیستم سلط باید اسباب نفوذ و گسترش پنداشته شود و نه بر عکس . . . . .

از صفحه ( ۲ )  
**دموکراسی در**  
دیپلماسی غیر سیاسی شاید نظریه ها بی باعد که امروزه کشورهای لیبرالوار است . سال سقوط طیاره امریکایی مطرح میشود اما عاملین سقوط هوا پیمای مسافر بر ایرانی را نباید مطرح کرد . چون به نفع امریکانیت کشورها و مردمان جهان حق دارند از دموکراسی استفاده کنند . البته شرط آنکه این استفاده از حق به منافع غرب صدمه نزنند .  
دموکراسی یاد یکتاوری مهم نیست ، مهم تحقق اهداف و وظائف ابر قدرت تازه دم در جهان است .  
آنچنانکه امیدخواهد و می فهماند ، چنین است نظم نوین امریکایی و الجزایر نیز قربانی آنست !!

**کودتای**  
از صفحه اول  
شورای فدراسیون بحث و گفتگو کرده بودم . حدود ظهر روز ۱۸ اوت با (( یانایف )) معاون رئیس جمهور و صحبت کردم . جالب است که او از من به خاطر مطلع شدن از ساعت پرواز به سنکو تشکر کرد و قول داد از من استقبال کند . کمی بعد ، با (( ولجکو )) ( معاون نخست وزیر ) ، (( ولسکی )) ( رئیس انجمن علمی صنعتی ) و (( گورنکو )) ( دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست او - کراین ) صحبت کردم . نتوانستم با (( دمنتی )) رئیس شورای عالی روسیه سفید ( صحبت کنم ، او حدود ساعت ۳۰ ر ۴ بعد از ظهر در باره متن سخنرانی با مشاورم ، (( شاخ نظروف )) تلفنی صحبت کردم . اکنون من دانم ، که در روز ۱۹ اوت اعلام شده بود من قادر به انجام وظایف محوله نیستم . از تمامی کسانی که در روز ۱۸ اوت با آنها صحبت کردم فقط در دفتر حاضر شدند ادعای کودتاچیان در مورد بیماری مرا تکذیب کنند ، و حتی آنها نیز اینکار را بلافاصله انجام ندادند بلکه یکی دو روز دیرتر . بعد از ظهر ۱۸ اوت ، ساعت ۵ ر ۴ ، سر پرست محافظان اطلاع داده ، عده بی خواستار ملاقات با من هستند ، من منتظر کسی نبودم ، از کسی دعوتی بعمل نیآورده و هیچکسی در مورد احتمال دیدار اطلاعی به من نداده بود . سر پرست گروه محافظان گفت که او نیز چیزی در این باره نمی داند . پرسیدم : (( پس چرا به آنها اجازه ورود دادید )) . پاسخ داد : (( پلخانیف )) همراه آنهاست . (( پلخانیف )) سوزول اداره حفاظت شخصیت ها در کمیته امنیت دولتی بود . البته ، در غیر اینصورت ، محافظین به هیچوجه به آنها اجازه نمی دادند . این رئیس جمهور نزد یک شو ند ، این از جمله قوانین خشک و اکید ولی حیاتی ماست .  
بقیه می ( ۴ )

## دهان فخر : فریاد بزرگ در تاریخ معاصر

خواهد کرد . و آنچه در متن جوامع به حروش در آمده ، شرق فقط روشنفرکی می تواند حق زیست و ادامه حیات را برای خود حفظ نماید که رابطه او با اید یالوزی خودی و آشنانگسته باشد و درست در جهت عمل تفکر آن (( پیماجر خدا شناس )) که ضرورت زنده گی انسانی را در محیط فارغ از معنویت فقط به (( حواچ شک )) بست و حضور دین و خداد رزده گی را انکار کرد ، اسلام را جوهر معنویتی بداند که توده ها را و مردم عامه را توان برانگیختن دارد و بداند که تاثیرات و نقش آن در جامعه مسنک تاثیر افیون نیست .

انقلاب اسلامی ایران این حقیقت را با زتاب در باره داد و جوهر آن را نیز با جان و روان روشنفر سوزول آشکار کرد . سازنده گی اید یالوزی اسلامی و سهم آن در د صعد حرکت روشنفر سوزول : خود سازی و در ک سازی ؛ یا نخست به خود پرداختن و در ثانی به بیرون از خرید رو آوردن ؛ نیز سلسله نمر بخشی ، پیشین معرفتی را میسرانده که در حقیقت یک چارچوب فاعده بینسا های اید یالوزیت قابل تصور بود . نمیتواند . از آنجا بیکه این بحث بر حقایق و واقعیت های کشورهای اسلامی استوار است ، قابل تفکر میدا تم تأیید کرد . در جوامع اسلامی که شخصیت ها ارکان بسیار مهم تحریک مردم اند و وارد کردن توده ها در مسیر خیزشها و جنبش های انقلابی بی حضور آنها و در عیاب آنان امکان پذیر نیست ، عرصه رویش عنصر شخصیت و برترین زمینه ، بالنده گی رهبران رادرفقای معنویت اید یالوزی را پیشخ اسلام میتوان یافت . - انقلاب اسلامی ایران اول از نظر وسعت حضور مردم و دوم از نظر جلال و عظمت مقام رهبری یکی

جوهر شخصیتشان در فقر فاقده فرهنگ و دانش بشری محاط نگریده باشد چه سهمگین خواهد بود ، صدای آنان وقتی که در کوی و برزن تاریخ می پیچد و چه طاقت شکن و دردناک است ، ضرب هفتشان وقتی که تکبیر گویند شلاق بر کرده ظالم می کوبند . و اینست تجسم دقیق احکام این آیه مبارک که میگوید : **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً . . . . .** توده های مردم فقط در میانه صداهای روحانی و بیابانه از خواب بر میخیزند و چون سلی میخروشند ، این خیزشها و حرکات آنها نگاه بدون شک با روحانی قابل بقایه نیست . چه درجه اشتراک مردم و سهم حضور و بلفعال آنان تحت قیادت دا - هیانه مقام رهبری روحانی - به مراتب گسترده تر ، آگاهانه تر و پرا یثار و فی سبیل الله خواهد شد .

روشنفر ما باید توجه کند که نقش و تاثیر روحانیت در رهبری از دو لحاظ اهمیت دارد : یک اینکه در جوامع سنتی اسلامی شرق ، بنابر لایلی وانگیزه های خاص و بعضاً طبیعی ، جلوتیری از پراکنده گی نیروها ملی و تجمع احزاب ، سازمانها و نهاد های مختلف به ساده گی امکان پذیر نیست . این امر در چتر یک معنویت انکارناپذیر روحانی و مجاهد می تواند میسر آید ؛ تجربه ای که در ایران بعدی نشست ، و دیگر اینکه در ادایه قابل با استیبار جهانی امپریالیزم و استعمار که در برابر کشورهای در حال نبرد شرق و در برابر جنبش های ملی هوادار - استقلال و وابستگی پیوسته مو -

یابیم . این حقیقت را که میرفت در غباری از فراموشی ، نهان از نظر ها بخوابد ، بار در طلیعه تابنده پیروزی انقلاب اسلامی ایران به خاطر آورده است . - انقلاب اسلامی ایران با ارائه الگوی جدید حاکمیت ملی در یک کشور اسلامی بهترین سنگر مقاومت در برابر غرب و استعمار را اساس گذاشت و نشان داد که روشنفر اگر میخواهد در چنانستاد و سوزولانه راه برود و بر سر جدا شدگی پیوند با مردم نگیرد ؛ سوزولیت چیست ؟ آری اینرا که سوزولیت روشنفر شرقی و مسلمان چیست ؟ انقلاب اسلامی ایران به بهترین وجه نشان داد . . . . . انقلاب اسلامی ایران ایمن حقیقت را به ضرورت انکارناپذیری صحه گذاشت که اگر آزادی و رستگاری انسان هدف است و دشمن اساسی این هدف استعمار و قدرت سیاسی نظامی و فرهنگی است ، و تا او پیش در میان باشد ، تا ابر قدرت تازه دم سرمایه پایش در میان باشد ، رو - روشنفر سوزول شرقی حق ندارد ، رابطه دین با سیاست را به طرز قدیم نشخوار کند و جدایی دین از سیاست را موعظه نماید . چه این دین بر روشنی درخشانتر از آفتاب قابل رویت است که حالا در برابر استعمار و قدرت جهانخواهانه او فقد اید یالوزی انقلابی اسلامی است که می تواند در یک سطح وسیع و شکست ناپذیر ، هجوم غرب بر عرصه های گوناگون حیات شرقی را مانع باشد . ایران عصر حاضر ایران قرن بیستم ، که خود را با اید یالوزی انقلابی اسلامی مجهز می یابد ، اینک توان قامت افراشتن در حیات سیاسی و فرهنگی منطقه را می یابد ، و آنچنان بالنده و باظابطه در عرصه سیاست های جهانی راه می یابد که برای دول استعمار پسند غرب و



# از صفحه اول حماسه خونین ماه حوت

اولین خواسته ام این بود که بدانم چه کسی این افراد را نزد من فرستاده است. من در آن ساعت به طور جدی در بزم مشغول کار بودم. چون تمام سیستم مخابراتی ارتباطی در اختیار من بود (خصوصاً تلفن عادی و دولتی، ارتباطات استراتژیک و ماهواره ای) لذا گوشه یکی از تلفن ها را برداشتم ارتباط قطع بوده و همین تلفن را برداشتم سومین چه-ا-رمین و پنجمین همه قطع بودند. بعد تلفن داخلی را برداشتم آن را نیز قطع کرده بودند. بیست دقیقه قبل سیستم مخابراتی کار می کرد. ظاهراً توطئه گران از قبل به این نتیجه رسیده بودند که نمی توانستند رضایت مرا کسب کنند لذا شرایط را برای منوی ساختن من آماده کرده بودند.

در یافتن سهولیت جدیدی به عهده ام گذاشته شده است که به هیچوجه با آنچه تا کنون آشنای داشتم شباهتی ندارد. برای من روشن بود که اتفاقی جدی رخ داده است، من حتی احتمال بازداشت، باج خواهی یا اقداماتی نظیر آن را نیز می دادم. در حقیقت وقوع هر چیزی محتمل بود.

به هسرم (( راسا ماکسیمو )) دخترم (( ایرینا )) و داماد (( آنا-تولی )) گفتم: (( باید بدانید که من تسلیم هیچ نوع باج خواهی اخذی، تهدید یا فشاری نخواهم شد و در ضمن حاضر نیستم به هیچوجه از موضع خود عدول کنم. ))

البته نباید فراموش کرد که احتمال اقدامات شدیدتر و جدیتر در رابطه با اعضای خانواده وجود داشت. تمام افراد خانواده موافقت کردند که تصمیم گیری به عهده من باشد و آماده گی خود را برای همراهی من تا آخر و در هر شرایطی اعلام کردند. در اینجا مشورت های ما خاتمه یافت و تصمیم گرفته ملاقات کننده دان را ببینیم ولی آنها بدون اجازه وارد دفتر شده بودند.

این افراد عبارت بودند از:

(( بولدین )) ( رئیس کارکنان دفتر ریاست جمهوری ) (( شنین )) ( عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی ) (( باکلانوف )) ( معاون من در شورای دفاع و دبیر سابق کمیته مرکزی ) - (( وارنیکوف )) ( ژنرال ارتش ) (( وارنیکوف )) از افراد نزدیک به من نبود ولی همان کسی است که بعد از آن به او کرایه رفت و اولتیماتومی به (( کراوچوک )) ( رئیس شورای عالی اوکراین ) تسلیم کرد. (( پلخانف )) نیز همراه این عده بود ولی من به او دستور دادم از دفتر کارم خارج شود. دو یا اولین لحظات برخورد با آنها پرسیدم: (( قبل از هر گفتگویی من خواهم بدانم چه کسی شما را فرستاده است؟ )) پاسخ دادند: (( کمیته )) سپس این گفت و شنود میان ما انجام شد:

- (( کدام کمیته ؟ ))  
- (( کمیته ای که برای اتخاذ تدابیر اضطراری تشکیل شده است ))

(( چه کسی آن را تشکیل داده است؟ من اینکار را نکرده ام شورای عالی نیز اینکار را نکرده است پس چه کسی؟ ))

این عده گفتند همه کارها انجام شده و فقط خواستار صدور فرمانی از سوی رئیس جمهور هستند.

شرایطی را که من به آن رویبرو بودم اینطور توصیف کردند: یا فرمان را صادر می کنید و در مقام خود باقی می مانید یا تمام قدرت خود را به معاون رئیس جمهور تفویض می کنید.

(( باکلانوف )) گفت: (( بلتنس نیز بازداشت شده است )) ولی بعد گفته خود را تصحیح کرد: (( او به زودی بازداشت خواهد شد ))

(( بر چه اساسی با ساله اینطور برخورد می کنید؟ ))

(( شرایطی که کشور در آن بسر می برد، کشور به سمت یک فاجعه حرکت می کند، باید دست به اقدامی زد، لازم است وضعیت فوق العاده برقرار شود. اتخاذ از ص ( ۳ )

## کودتای اوت

تدابیر دیگر، ما را نجات نخواهد داد، ما دیگر نباید اجازه دهیم فریب بخوریم و گمراه شویم.))

پاسخ من به آنها از این قرار بود: (( من نیز به اندازه شما میدانم که اوضاع اجتماعی - سیاسی اقتصادی کشور وضعیت مردم چگونه است. آنها چگونه زنده می کنند و چه صائب و مشکلاتی بر دوش آنها سنگینی می کند و متحمل چه رنج هایی می شوند. ما باید سرعاً به انجام اقداماتی بپردازیم که برای بهبود سطح زنده گی آنها ضروری است. من همواره مخالف سرسخت حل و فصل مسایل و مشکلات از راه های بود ام که در گذشته منجر به مرگ صدها هزاران و میلیونها نفر شده است. البته این مخالفت من صرفاً به خاطر دلایل سیاسی یا اخلاقی نیست. ما باید این راه ها را برای همیشه کنار بگذاریم. در غیر اینصورت به اقداماتی که آغاز کرده ایم خیانت کرده، آن را دفن نموده و بسار دیگر به مسیری خشونت آمیز خونین وارد می شویم)) به آنها هتم اکثر نظرات دیگری دارند. اجازه دهند در شورای عالی مطرح و در کنگره نماینده گان خلق به بحث گذاشته شود و به جستجوی راه حل بپردازیم. مواضع من برای آنها کاملاً روشن و مشخص بود. من در شورای عالی نظراتم را بیان کرده و در جلسات کمیته مرکزی و دفتر سیاسی برای آنها مبارزه کرده بودم. من به اولتیماتوم آنها پاسخ منفی دادم.

طی سالها اخیر، بیش از یک بار موفق شده بودم تا تغییرمسیر خطرناک جریانات جلوگیری کرده یا آنها را پشت سر بگذارم. اینبار نیز تصور کردم آنها ساله را در کرده و عقاید خود را تغییر خواهند داد. بنا بر این گفتم: شما و کسانی که شما را فرستاده اند، عاری از حس سهولیت هستید شما خود را نابود می کنید. اما این مشکل شماست و برای من اهمیت ندارد. شما در عین حال کشور و همه دستاوردهای ما را به نابودی می کشانید. این را به کمیته بگویید. ما در حال حاضر

آماده امای پیمان اتحاد هستیم. در مشارکت با جمهوری ما تصمیمات عده ای در رابطه با مشکل مواد غذایی، سوخت و سایر مالی برای تثبیت هر چه سریعتر اوضاع سیاسی - اقتصادی اتخاذ شده است. برای تسریع در امر انتقال به اقتصاد بازار و ارائه فرصت های بزرگتر به مردم برای پیشرفت هر چه بیشتر، ما در حال دستیابی به یک توافق اساسی هستیم. البته هنوز به توافق نهایی نرسیده ایم، ما باید خود را از سوءظن های دو جانبه رها سازیم، سوءظن های که همچنان در روابط بین جمهوری ها و مرکز و روابط فی مابین جنبش های سیاسی - اجتماعی وجود دارد. تنها راه متمدن و دستپایی به توافق است. توافقی نزدیک است و ما به سمت جلو در حرکتیم. فقط افرادی که قصد خودکشی دارند خواستار اعلام و سمیت فوق العاده در کشور می باشند. من به هیچوجه در این امر دخالتی نخواهم کرد.))

در این موقع، (( وارنیکوف )) گفت: (( پس استعفا دهید. )) من این درخواست جسورانه و گستاخانه ژنرال را رد کردم و گفتم: (( شما هیچ چیز از من به دست نخواهید آورد. این را به افراد، که شما را فرستاده اند بگویید. در حال حاضر، امکان ملاقات بین رهبران بسیاری از جمهوری ها و بحث پیرامون مشکلات، بوجود آمده است. در ۲۰ اوت، پیمان اتحاد جدید را امضا خواهیم کرد. در ۲۱ اوت اجلاس شورای فدراسیون برگزار خواهد شد و خواهیم توانست درباره مسایلی که در کابینه به توافق نرسیدیم در آنجا به بحث و گفتگو بنشینیم. باید به برخی نتایج دست یابیم، اما نه از طریق که شما می خواهید. ))

### سیاست بربري چيچه متحد مردم باجراتاب بنين سوان نايينه خاص شرقي

مل متحد ملاقات نمودند از ص اول

در این ملاقات محترم بنین سوان روی اندکافات اخیر در روند سیاسی سازمان ملل متحد به خاطر حل قه یه افغانستان و تاهمین صلح در کشور مطالبی بیان داشتند. بعداً محترم محبوب الله کوشانی رئیس سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان به نماینده گی از جبهه متحد ... نقاط نظر جبهه را پیرامون راه ها و طرق حل معضلات کشور در روشنی اعلامیه پنج فقره ای سرشمش ملل متحد مفصلاً بیان داشته از تلاش های سازمان ملل متحد و شخص محترم بنین سوان اظهار قدر دانی نمودند.

به تاریخ سوم بن دلو جان ام جینتیز خبرنگار اوشتید پسر امیریکا در دفتر کمیته مرکزی س.ا. ز ۱۰. صاحبه بی با محترم محبوب الله (( کوشانی )) رئیس سازمان انقلابی زحمتکشان افغان - نستان انجام داد. طی ایمن صاحبه به سوالات خبرنگار موصوف

صورت گرفته بودند. ملتش که میراث آزاد زیستن و آزاده گی را به حکم تاریخ از پدران خویش به امانت گرفته و به ارزش های والا آن عشق میورزد. جهاد، سرباختن و دشمن برانداختن را در راه حفظ این و دینه مقدس و ارسته ترین شیوه توجیل به خداپرستی در مبداعتقاد و ایمان میداند. مردم ما در کلت مردانه گی و ایثار بارها از آزمونهای دشوار زمان موفقانه عبور نموده و مهمترین معضلات و ناهنجاریها را در سنگرتوحید و یکتاپرستی متحدانه حل کرده اند. کسب حقانیت حوادث و رویدادها در کارگاه ذهن آدمی به پرسوه های زمانی احتیاج دارند تا آزمونها و کارکرد های نامکشوف بانناج حق و ماطل ازین کوره جوشان بیرون آیند و در حیطه فضاهای و ادوریهامقام خویشتن را در یابند.

آنگاهیکه قیام جوانمردان مجاهد هرات و خیزش متحدانه مردم شه رکابل شکل گرفتند، حاکمیت باتوجیل به آیین دولتمداری خوشاخسته خویشتن مقابله و سرکوب را در برابر قیام کنندگان جز وظیفه میهنی انسان این جامعه نلعداد میگرد. اما پایداری مرد پیر سراین میثاق ملی واداء من نیرومند مقاومت ها به زودن ماشین غول بیتر جنگی متجاوزین رافرسود و خود با ربار اعتراف نمودند که سخن گفتن از آن همه تساند و همکاری های انتروناسیونالیستی را به مردم افغان - نستان در واقعیت چیزی جز خود - فریبی نبود و به تعبیری غیر از تجاوز در امور آزادی یک کشور کوچک و - هیف نداشت. اینجاست که جهاد بر اورنگی از افتخارات مردم ما در پیستگاه جامعه بین المللی نمودار میگردد و خویشتن را به مثابه قیام آگاهانه ملت در راه نجات خویشنه واقعههای غیر قابل انکار مبدل نموده و از حاشیه باورهای جیون به متن تاریخ جانبازیهای این مردم راه باز مینماید.

قیامهای ۳ و ۲۴ حوت در گستره جهاد سیزده ساله مردم ما جلوه ها و مقام ویژه یی دارند. در آنروز ها که سینه هرسنگ و کوه و پهنان هر کوی و رزن سنگر جهاد و بلندای هر بام و قلعه کینگاه پاسداران رژیم بیدار گردیده بود و نعره های الهه اکبر بر درود یوار این شهسرو گواری می پیچیده مردم با تللیسه این فریاد متبهرت درفش عدلیان در برابر نامرد میها برافراشته بودند.

روی معضلات کشور و موهگیسری های س.ا. ز ۱۰ در راه تاهمین صلح، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و مسایل دیگر اساسهای فصل از جانب محترم کوشانی ارائه گردید.

همچنان به تاریخ هفتم ماه دلو سال روان جلالت ما سفیر کبیر جماهیر لیبیا به دفتر کمیته مرکزی س.ا. ز ۱۰ تشریف آورده با محترم کوشانی ملاقات دوستانه انجام دادند. در این ملاقات روی موهگیسری دولت لیبیا در قیبال سرنگونی طیاره امریکایی و مسایل دیگر جهانی تبادل نظر صورت گرفت.

کابل و هرات - اهد ان احساس روانها و جوش خون حماسه آفرینان ملت بودند. شب و روز سم حوت همواره تداعی کننده خاطررات ماندگار به خون نشسته گان این آزمون بزرگ چون پرده های سیال از برابر ذهن و حافظه هر هموطن ما میگردد. شهر کابل در روز سم حوت ملتعب گردیده و از شران سه مگین فرزندان به سختی می تپید و پیکر های لگگون و خونچکان هیدان را بوسه میداد. در آنروز موجی از مردم چون دریا توفانزا در امتداد جاده های شهسریه پیش میروفتند و بهم مرگ و خطر نابودی - اکسم هیچ روان و اندیشه یی نبود. با شلیک هر گلوله یی نبضی از تپش باز میباند. دست دیگر مشعل هنگامه آفرین قیام را که مثل سر - بلندی و سرخرویی قهرمانان ملت بود با درایت حمل میکرد و همان بود که د پگرایمن مشعل این طلایه بیداری د واقفکار سقوط نکرد و این فریاد نقد (الله اکبر) در گلو ی مردم بخشید و دختران و سران مکاتب شهس رکابل این من شوکهمند را به پیتر بردند که هامت و پایدار آنها در راه اندازی مظاهرات و ماندگار شان بر سر پیمان ( وطن ) با قبول هر گونه سرنوشت تراژیک و دهشتناک در خور تکرم مردم حق شناس است. قیام هرات از جانگداز ترین رویداد های است که در آن مردم ایمان خود را به نمایر میگذارند و جلادان را به ها را نیرومند میسازند. قیامی که نامدادان ۲۴ حوت از بین مردم آغاز شد و تا فرجام ۲۹ حوت با پشتیبانی مردم و دست هرات به رهبری افسر رشید جگورن محمد اسماعیل خان منتق گردید. و چون زلال بیداری در جویمار هستی ادامه یافت.

این درس بزرگ، در خورا - هیمت بزرگی بود که آزادی وطن - امن اتحاد تمام اقشار و لایه های اجتماعی میاشد و تا همین اتحاد همه جانبه ملت میتوان در برابر دشوارترین وظایف تاریخی و انسانی توفیق به دست آورد. به گفته نویسنده یی در جریان این قیام که شهر هرات به دست مجاهدین سقوط کرد از ( ۲۵ - ۳۵ ) هزار هموطن ما در برخورد های مسلحانه از پای افتادند و به لاله زار شهادت خفتند. و از قیامت هرات خویشت عاشورای نویسی را در کربلای دیگری شکل دادند. این قیام، حرکت و ستیزه مردم بود و هیچ معنایی جز شورا ایمان و حضور در آزمونگاه ایثار قربانی نمیتوانست داشته باشد. بایست در برابر روزم آزاد و وطن زانوی - احترام زد و قلبهای آگده از درد و التهاب جانگناه را التیام بخشید و آرمان آنها را مبنی بر خروج قوای اشغالگر خارجی و تحقق استقلال و آزادی در مچهر سینه ها زنده نگه داشت و یاد های شوکهمند شان را در رواق یاد ها و خاطرات حضور جاودانی بخشید.

صاحب نظر مراد ی



در این اواخر با اغتنام از فرصت از جمهوریت افغانستان بازید نمودم و با شخصیت‌ها، موسسات و شهرت وندان آن دیدار و ملاقات داشتم و آنچه را که از این بازدید درخبر یاد آوردم دانستم، به اختصار برای خواننده گان میهن تقدیم می‌دارم.

راجع به اتحاد شوروی سابق و جسامت و وابسته آن انبوه تبلیغات و نشرات طولی و عریض در کشورها رویدست بود و هر هموطن ما از طریق این مطبوعات رسمی و مجاز در مورد دست آورد های آن شنیدنی فصلی از این اجمال خوانسند و شنیده است. من نیز با این دسته های صرفاً ذهنی وارد افغانستان و مرکز آن شهر تاشکند شدم. در گام نخست موقعیت طبیعی و جغرافیایی این جمهوری، پهنای و آبادی اراضی وسیع آن، نظر هر بیننده را به خود محظوف می‌دارد و این اندیشه را در ذهن آدمی تداعی مینماید که چگونه جهانگشا- یان و استعمارگران برای تأمین منافع خویش، زمین فزاینده ماعد حیاتی را انتخاب مینمودند و به معانه های مختلف به آن یورش میبردند.

استقلال سیاسی و واقعی آنان را زیر علامه سوال قرار میدهد. زبانه های تقسیم کار بر طبق دساتیر مرکزیت بیروکراتیک و اختصاص در یک رشته تولید و انهم تهیه مواد خام بعد از فروپاشی اتحاد شوروی به روشنی به ملاحظه رسید و کمبود محصولات را در کلیه جاهای آزاد شده مخصوصاً افغانستان و شهر تاشکند بار آورده. اگر عوامل سابق و ساز اقتصاد مانند احتکار، بازار سیاه و قحطی صنوبر را در قلمرو اشیا و مواد مورد نیاز مردم در نظر بگیریم، عمده ترین عامل فقدان مواد و محصولات در امتناع از عرضه و صدور آن توسط افراد و موسسات و جاهای مستقل میباشد. کمبود از اعلام استقلال سیاسی با در نظر داشت جستجوی منافع ملی خود از تحویل اشیا مورد نیاز، خود داری و زبند و این امر سبب قحطی و کمبود شدیدی مواد در بازار های آن جمهوری

نشی قدیمی، ترویج فساد و فرهنگ مبتذل جامعه مصرفی همه و همه به طواری نمودن استبداد و استعمار زمینه داد و انستانتالند. این سیر زمین تاریخی را از صالمت و هویتش بیگانه نمود و از او را در بند آب و نان محصور نمود.

تا جایکه بسیاری از تحصیلگردگان آن کتب و دیوان شعرا و نویسندگان کلاسیک خویش را خوا- نده نتوانسته و ارتباط و تماس علمی و معنوی با سایر همزمانان شان برایشان یادشوری کامل تواتر است با فرو ریختن دژ استبداد تمام عوامل بازدارنده رشد و پیاوندگی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی این جمهوری از بین رفته و در مسیر استقلال و خود ارادیت قرار گرفته است.

سرعت تحولات در اتحاد شوروی سابق چنان سریع و عمیق بود که کمتر مجال تفکر و اندیشیدن را به شهروندان خود داد. استقلال

پاکستان که از تکذیب سرشار کشورهای غربی و عربستان سعودی تحت نام مجاهدین سود هنگفتی به دست می آورد، دیگر نمیتواند از این منبع بهره یی به دست گیرد. از نیرو به منظور تقویه اقتصاد خود در تدارک برقراری روابط اقتصادی و بازار یابی در منطقه اقتیده است. که برای تعمیل این ما مول مناسبتین جای کشورهای نوبه استقلال رسیده آسیای میانه نمیتواند باشد. از طرفی هم برای تأمین استقلال اقتصادی کشورهای آسیای میانه و راهای آنها از وابسته کی و تسلط روسیه، برقراری و توسعه روابط اقتصادی و تجاروتی با پاکستان می- باشد که تحقق آن فقط در صورت آرامش و ثبات سیاسی افغانستان متصور است.

به این ترتیب موقعیت جیو- پولتیک افغانستان به مثابه شاهراه وصل کننده آسیای میانه، جنوب و جنوب شرق آسیا از چنان اهمیتی برخوردار است که نمیتواند از محراق توجه کشورهای منطقه دور بماند.

برقرار سازند و آنرا به مثابه گواهی بالای ملت بیچاره ما دیسانت نمایند.

بنابر آن (( جبهه متحد مردم افغانستان برای آزادی و دموکراسی )) برای حل سیاسی ساله افغانستان اصول کلی ذیل را به مثابه طرح هدماتی ارائه میدارد:

- اجلاس که به نامسی از اعلامیه پنج فقره بی جلالتماب سرمنشی سا- زمان ملل متحد پیرامون حل سیاسی ساله افغانستان عنقریب تدویر مییابد، باید حیثیت شورای شوروی سیاسی را دارا باشد. در شورای شوروی سیاسی به نمایندگی گان اجز- اب و سازمانهای که هویت روشن و مؤثر سیاسی داشته باشند، با حقوق مساوی حق شرکت داده شود.
- در ترکیب شورای شوروی سیاسی دولت از نماینده گان احزاب سیاسی و یک ثلث از شخصیت های ملی و نماینده گان اقلیت های ملی و مذهبی شامل باشند.
- شورای شوروی سیاسی دولت موقت بیطرفی را از اشخاص و نیرو- های سیاسی، ملی، غیر وابسته و غیر درگیر در جنگ ایجاد مینماید.
- قبل از تدویر هر نوع اجلاس، تمام زندانیان سیاسی و اسیران جنگی افغانی باید بدون قید و شرط رها گردند تا آنها نیز مانند سایر اتباع کشور حق اشتراک در روند صلح و ابراز عقاید خویش را باز یابند. سازمان ملل متحد به خاطر کمک به پرورس- تفاهم و تأمین صلح در این زمینه، طوری جدی توجه و همکاری نماید.
- دولت موقت وظیفه دارد تا آتش بس را تأمین و قانون اساسی و قانون انتخابات را الی شرفاء تدوین و به شورای شوروی سیاسی جهت تصویب ارائه نماید.
- دولت موقت وظیفه دارد تا اردوی ملی غیر وابسته به احزاب و سازمان های سیاسی را مطابق نور- مهای بین المللی ایجاد نموده و تمام نهاد های نظامی قبل را منحل نماید.

## جمهوری پاکستان به سوخته های استقلال

گردیده است. از هم پاشیدن سیستم سیاسی و اقتصادی مسلط و فندان میکانیسم و سیستم جدید جانشین، مشکلاتی را برای مردم بار آورده و دلخسره و تشویش در بین مردم ایجاد نموده است. مگر افرادی که از ظرفیت بالقوه عظیم اقتصادی و کار دینی و زحمت کشی مردم خویش آگاه اند. این مشکلات و پیرامونها را گذرا و قطعی تلقی مینمایند. دانشمندان و محققین جمهوری به این عقیده اند که افغانستان با نظر داشت موقعیت ممتاز اقلیمی و جغرافیایی داشتن مطبع طبیعی وافر، مردم کار دوست و داشتن کادری، امکان رشد و انکشاف بعدی را بیش از پیش داشته و توان جلب سرمایه گذاری های خارجی و مساعدت های موسسات بین المللی را دارا بوده. و از این حیث دارای موقع انحصاری میباشد. در این راستا امید و آرزوی زیادی ابراز میشود که این جمهوری با گوار به سوی اقتصاد بازار و رقابت آزاد در چارچوب یک سیستم حقوقی مطمئن و سالم مبتنی بر دموکراسی و آزادی به رشد و انکشاف اقتصاد و اجتماعی خویش نایل خواهد آمد. و منابع خود را از موه به فعل در آورده و آنها را در خدمت نفوذ سیاسی و تقویه اقتصاد ملی خویش به کار خواهد انداخت.

و خود ارادیت موهبتی بود که روح و شرایط مستولی در شوری سابق آنرا به ارمان آورد. هر چند این نعمت گرانقدر به بحای گذار طولانی دوران استعماری و استبداد خشن به دست آمده است. ولی در این مقطع زمان این آزادی بدون قربانی و فدا کاری نسل جدید میسر گردید. است که شهروندان جمهوری افغانستان اهمیت سیاسی و اجتماعی آن را چندان جدی تلقی نمی نمایند. نهادها و موسساتی که از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

از تحلیل فوقی و آنچه که به ارزیابی گرفتیم به یک نتیجه منطقی میسریم و آن اینکه ساله افغانستان به خصوص در سطح فکوری خارجی آن به حل خود تقرب می نمایند و کشور ما در مرحله حساس و سر- نوشت ساز قرار میدهد.

روی این منظور (( جبهه متحد مردم افغانستان برای آزادی و دموکراسی )) به مثابه ارگان فعال سیاسی کشور از طریق این اعلامیه به تمام مردم بلا کشیده و رزیدید که در به تمام سازمان های سیاسی، جهادی و نیروهای مستقل ملی اعلام میدارد که در چنین شرایط حساس به خاطر کوتاه کردن دست اجانب، با یک اتحاد وسیع و صادقانه دست به دست هم داده و نگذارند دیکر ایادی و وابسته گان قدرتهای استکباری و استعماری سر نوشت مردم ما را به بازی بگیرند.

دولت موقت با جلب کمکهای مالی و مادی از سازمان ملل متحد و دیگر نهاد های بین المللی به جمع آوری اسلحه در بدل مساعدت های لازم اقدام نماید.

- دولت موقت وظیفه دارد تا به افراد که از هر طرفی سلاح به دوش گرفته اند، مطابق دستور العمل جدا گانه ترخیص اجرائ نماید.
- دولت موقت زمینه عودت و اسکان آبروندگان مهاجرین را مهیا نموده و شرایط اشتراک شان را در انتخابات فراهم سازد.
- دولت موقت از سازمان ملل متحد و کنفرانس کشورهای اسلامی جهت برگزاری انتخابات مساعدت های لازم را مطالبه نماید.

### از صفحه اول

مطلق العنان و تک حزبی اروپای شرقی و تجزیه اتحاد شوروی منجر شد. بی تاثیر بماند. از انکشافات اخیر قضایای افغانستان بر می آید که ساله افغانستان تحت تاثیر روند کونوسی جهان از طریق دیالوگ و تفاهم راه حل سیاسی پیدا میکند. زیرا سازمان ملل متحد نیز در تحت تاثیر همین عوامل به تحرك خویش در زمینه افزوده است.

باید خاطر نشان ساخت که در کنار تحولات جهانی منطقه ما نیز استن چنان تحولاتی میباشد که در رطی آن کشور ما موقعیت جیو- پولتیک سابقه اش را باز خواهد یافت پاکستان که بعد از تجاروت و شورای شوروی در کشور ما به مثابه فکتور خارجی دیگر در تداوم جنگ نقش قابل ملاحظه ای ایفا میکند. اکنون در پالیسی خویش بنا بر عوامل عدیده یی تغییرات وارد ساخته و از برنامه سرمنشی ملل متحد مبنی بر راه حل سیاسی عملاً پشتیبانی خود را اعلام داشته است.

اعلامیه جبهه متحد مردم افغانستان برای

مطلق العنان و تک حزبی اروپای شرقی و تجزیه اتحاد شوروی منجر شد. بی تاثیر بماند. از انکشافات اخیر قضایای افغانستان بر می آید که ساله افغانستان تحت تاثیر روند کونوسی جهان از طریق دیالوگ و تفاهم راه حل سیاسی پیدا میکند. زیرا سازمان ملل متحد نیز در تحت تاثیر همین عوامل به تحرك خویش در زمینه افزوده است.

باید خاطر نشان ساخت که در کنار تحولات جهانی منطقه ما نیز استن چنان تحولاتی میباشد که در رطی آن کشور ما موقعیت جیو- پولتیک سابقه اش را باز خواهد یافت پاکستان که بعد از تجاروت و شورای شوروی در کشور ما به مثابه فکتور خارجی دیگر در تداوم جنگ نقش قابل ملاحظه ای ایفا میکند. اکنون در پالیسی خویش بنا بر عوامل عدیده یی تغییرات وارد ساخته و از برنامه سرمنشی ملل متحد مبنی بر راه حل سیاسی عملاً پشتیبانی خود را اعلام داشته است.

جبهه متحد مردم افغانستان برای آزادی و دموکراسی اعلام قندی جلالتماب پطروس غالی سرمنشی ملل متحد و تلاشهای انسانی اخیر نماینده اوشان محترم بنین سوان مبنی بر حل سیاسی ساله کشور پشت تیبانی خود را به صراحت اعلام میدارد.

مردم غیور و آگاه کشور باید بدانند که هنوز خطر مداخلات بیگانگان از بین نرفته است. کشورهای ورژیمهای استکباری با اینکه شعارهای آزادی و دموکراسی را بر لب دارند منافع آزمندانانه خود را هیچ گاه از یاد نمی برند و در هر موقعیتی ایادی و وابسته گان خود را به لطایف الحیل به خاطر سود جویی های رنگارنگ آینه خویش می گارند. اگر تا دیروز مداخله گران به شیوه های نظامی اعلامند به مسخرار رژیمهای پوشالی در افغانستان بودند. امروز با استفاده از تغییرات سیاسی جهان امکان آن مهیور که از طریق معاملات پشت پرده به شیوه های سیاسی وظا هر آرا رژیمهای پوشالی را که در خدمت شان قرار خواهد گرفت

دولت موقت با جلب کمکهای مالی و مادی از سازمان ملل متحد و دیگر نهاد های بین المللی به جمع آوری اسلحه در بدل مساعدت های لازم اقدام نماید.

- دولت موقت وظیفه دارد تا به افراد که از هر طرفی سلاح به دوش گرفته اند، مطابق دستور العمل جدا گانه ترخیص اجرائ نماید.
- دولت موقت زمینه عودت و اسکان آبروندگان مهاجرین را مهیا نموده و شرایط اشتراک شان را در انتخابات فراهم سازد.
- دولت موقت از سازمان ملل متحد و کنفرانس کشورهای اسلامی جهت برگزاری انتخابات مساعدت های لازم را مطالبه نماید.

ختم



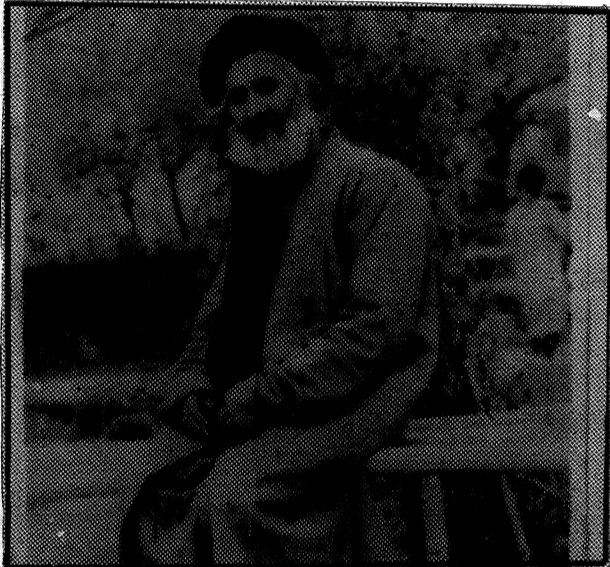
# فرهنگ



## یادنامی برای بدافشان مزرعه‌عرفان و عشق

اگر چه میخواهیم با این چند سطر در باب شاعری سخن برانیم و اگر بتوانیم بخشی از دین بزرگی را که او به گردن ما دارد ادا کنیم که نمیتوانیم و در عنوان یعنی طلیمه و طلایه سخن از وی به بدافشان مزرعه عرفان عشق تعبیر میکنیم و از شعر سخن به میان نمی آیم. شاید

دهقان در دودمانی که وابسته - کان آن از دیوان و مترسلان بودند - زاده شد. در کودکی و نخستین سالهای شباب قرآن و گلستان و بوستان و نگاشتن نستعلیق و شکست و نستعلیق شکسته را از محضر دانشندان آد - بیان و خوشنویسان آن روزگار فراگرفت. ولی از همان آغاز گویا سرشتی



قلم از این روتوسنی میکند و سر بر میدارد که مگر پرند شعر جز با این دو بال میتواند پرواز کرد؟ و جز این دو گوهر چیست کارمایه اندیشه پاک و نجیب و کدام جان سوخته و قلب افروخته از این دو تعبیر است؟ به هر روی سخن از شاد روان غلام سرور (۱۳۵۴ - ۱۲۸۲ ش) دهقان است که روزی از هم حوت اسال با شانزده همین سال قنای جسمانی او تقارن دارد.

د دیگر داشتن و به قول بیهقی از لوسی دیگر بود. هر چند برای استعدادهای صوری خویش خیلی جوان بود که به کار دیوانی گماشته شد و لوسی استعداد نهفته اش را در راهی دیگر رهنمون گردید و به گفته ناصر - خسرو بسیار زود کار دیوان را به دیوان وا گذاشت.

بقیه صفحه (۹)

## موسیقی و شعر و مقوله جد الزم اند

در این اواخر شاعر جوان و مستعد طحط الدین ((خراسانی)) استاد دانشکده زبان و ادبیات انستیتوت پیداکوزی کابل و عضو هیات تحریر ماهنامه دیهون بنا به دعوت رسمی وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران در مراسم دهه مبارک فجر به آن کشور سفر تشریف بردند.

محترم خراسانی با استفاده از فرصت صحابه این با محترم جددا - اللطیف ((پدرام)) شاعر و منتقد معاصر ما انجام داده اند که متن کامل آن را تقدیم میداریم:

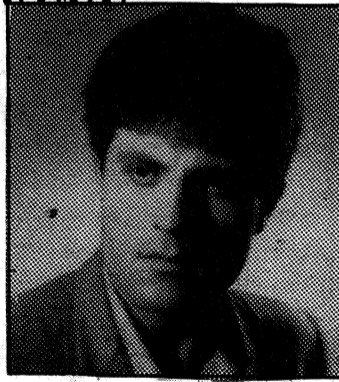
### معمولات:

- ۱- آقای پدرام، شاعر و نویسنده معروف افغانستان چند سال قبل شما را عقیده بر این بود که شعر موجود تعریف ناپذیر و فرامنتقی است. نمیدانم که حال در مورد این مقدسه مرموز؟ چگونه می اندیشید؟
- ۲- شعر معاصر افغانستان به ویژه شعر دهه هفتاد شصت را چگونه ارزیابی میکنید، اسباب و انگیزه های ضعف و تعالی آن را در چه می بینید؟
- ۳- این درست که در شعر دیروز ما پاره ازفاهیم قربانی معایبر و سزای می شد، و این درست است که شعر امروز از داشتن یک موسیقی لازم رنج میرد، در صورت مثبت بودن پاسخ، راه بیرون رفت از این معضله را در چه میدانید؟
- ۴- چرا در شعر دیروز ما وحدت ذهنی وجود ندارد، یا به عبارته دیگر شعر دیروز فارسی دری شعر تصویرهای افقی است نه عمودی یا هر دو، اگر بپذیرید که چنین بوده است، این را یک کاستی نمیدانید؟
- ۵- به عقیده شما کدام مکتب ادبی (مکتب شعری) و کدام شاعر در ایران و افغانستان فراسوی رسالت هنر به پیش میرود و به کدام دلیل؟
- ۶- میخواهم در مورد سهراب سپهری آخرین حرفتان را بشنوم، با این دید نو و منطقی خاص و جوهر شاعرانه که در این شاعر نهفته است، قام او را در میان این همه بزرگان شعر چگونه میباید، و اگر ممکن باشد علل پناه بردن آن را به عرفای خاورد و زانندی به توضیح بگویید؟
- ۷- علاقتی از قابلیت های فرهنگی شما آگاهی یابم.
- ۸- آقای پدرام آگاهی دارید که این صاحبه اختصاصیت برای نشریه دیهون ایجاد فرمایید. که نظر شما را به عنوان یک فرهنگ و ژورنالیست مجرب و مستعد در زمینه گوناگون نشرات آن بدانم، خواهش میکنم، که در زمینه باصراحت ابراز نظر نمایید؟

## پاس محبت

به چیخون آشیانی دارم، آیم میتوان گفتن من آن تبخاله موجم، حبابم میتوان گفتن زاشک و آه خود بسیار خورسندم، درین صحرا که هم باران رحمت، هم حسابم میتوان گفتن مرا پاس محبت، همنشین شعله، کسرد آخر نلک پ رو دره، داغم، کبابم میتوان گفتن صفاشو، تاسراپا، جلوه گاه حسن او، گردی اگر آینه گشتم، ماهتابم میتوان گفتن سرم را، از سرم بالاکن و میخانه را بسنگو که میجوشم چو خم بر خود، شرابم میتوان گفتن شعاع عشق من، در که تنهایی، نمیکجسد سراپا وصل یارم، آفتابم میتوان گفتن گرایم، لطف خویان باشد و این شیوه ساقی خارالوده، روز حسابم میتوان گفتن زبس با لاله کاری، الفتی دارم من ((دهقان)) درون سینه، گل دارم، گلایم میتوان گفتن

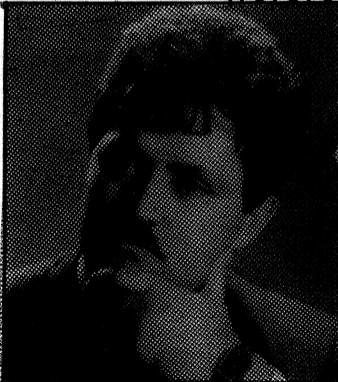
دهقان کابل



عبد اللطیف پدرام

تلاش می کنند، همچنان مرجع و مراد باقی بمانند؟ غزل و قصیده ترویج می کنند؟ درست در روزگاری که روزگار غزل و قصیده سرآمده است. خلاص شعر در افغانستان به خلاص شاعران جوان از چنگال بزرگانسی بسته است، که در اوج کمال در حوالی ((نیلا)) پرسه می زنند؟ آنهم با چند شعر روایتی و داستانی نکته.

هنر با شکل هایش بر ما اثر می گذارد. نخستین و اساسی ترین شکل شعر امروز ما مشکل شکل است. بقیه صفحه (۹)



شجاع الدین خراسانی

به روش ((ریش تراش اوکام)) علت ها را نمی باید بسیار افزود یا بسیار کاست. من اما به روش الهیات سلسلی یا خواص ((اکهارت)) یعنی برخلاف ((ریش تراش اوکام)) عمل می کنم؛ یعنی حضور زوائد شعر (وزن و قافیه) را می زدایم تا به همان فرامنتقی که ساخت نامتعارف شعر است، فرابرس نوعی انتزاعی در انتزاع، که ((کانت)) به سوی نهش ((حس ناپ)) انجام داده. یا به دیگر زبان، به تاویل و پیرایش گرفت.

به زبان اصولیین بیان کنم: وزن و قافیه هم موضوع نیستند. به

صورت محمول بالضمیمه در بقابل محمول ذاتی قرار دارند. بنا بر این وزن و قافیه در تعریف شعر شامل نمی شوند. نفس موضوع نهایی وزن و قافیه برای انتزاع بسنده است.

در (( هجد هم پرور - لویس بنا پارت )) از آموزگاری نقل می شود: آداب و سنن کهن چون کوهی بردوش ما سنگینی می کنند. مرده گان را بگذارید تا مرده گان بردارند. و من، در سه - چار سال پسین جرقه هایی که از جهش استوار به پیش نشان دارند، دیده ام. در آن دید و دریافت بیماری نیز دیده ام که با نان قرض دادن های سود - جویانه جریان طبیعی شعر جوان افغانستان را، مبتنی بر رویکرد بر پیش برد مرده گان، به انحراف می کشانند. نقد، به مفهوم دقیق در افغانستان پانگرفته است. عده ای از حسن نیت و احترام سنتی شاعران جوان سو استفاده می کنند. بزرگان و آوانگارد های دیروز نظریه های جدید در باره شعر و ادبیات را نمی دانند. این آقایان یا خانم ها



# سرخط تقدیر

ای خدایا! چون نوشتی سرخط تقدیر را ؟ تا نصیب ما نمودی ناله شبگیر را  
 اوج آه دل کجا و آستان لطف تو ؟ بال و پر بشکست مرغ عرشین تدبیر را  
 کرمه پای قبله مردان سزای بگذاشتیم در رسانیدند هر جاقصه تکبیر را  
 بی کتاهی های ما را فکر بخشایش نه شد تا کدامین تعبیه تازی توسن تقدیر را  
 زین مردان هوسباره حیایی نیست، نیست چون تظاهر خانه بیسی خانقاه پیر را  
 مرشدی گم کرده راه خویش، بی جامی تپید تا به کی برتن نماید جامه تدویر را  
 تو به کاران را وفایی نیست در راه خدا از چه می آرد بربوب نعره تدبیر را  
 هر طرف میدان جنگ و (( چاه بیژن )) در قفا  
 (( رستی )) باید که گزینش بشکند زنجیر را

اسد الله ولوالجسی

بلاک دوم نظارتخانه پلچرخسی ۲۰-۱۲-۱۳۷۰

# شعر در آینه زنجیر

به هیات نهایت عزیز (تحریر جریده) (مهین) سلامهای  
 پرشور و آتشین از زرف میله ها برایتان آهنگیاد - حالا که به تمام  
 هیکار دایمی جریده عروج نموده ام - اینک میخواهم مضمون در آینه  
 راجعت نشر پیشکش تمام  
 خواسته ام تا به مضمون زین نام (( شعر در آینه زنجیر )) بنگارم  
 در پیاده و چوبست آن در نوشته حاضر انعکاس یافته است و در شماره  
 آینده قسمت بعد مضمون را که حاوی (( شعر زنجیر و مرهوجی ))  
 است ارسال خواهم کرد - قصد اینست تا این قصیده توضیح نقادانه  
 شعر مورد نظریه تبدیل فقط تعمیم تعارف از بیات کلی این روند  
 است اگر زبان مجال آفریدن را این سوره را جاقی خواهم کرد -  
 از باران قلم به دست (( مهین )) میطلبم تا آزادانه و نقادانه  
 تصحیح و ویرایش نوشته را به نشر رسانند و همچنان اثر کدام دوستی  
 پیدا شد کوتاه نظریه را در زمینه سبک نگارش و هم گزینش مضمون ارائه  
 فرمایند تا در روشنائی آن نگاه - بتوانم کارهای بعدی ام را فارغ از  
 اشتباهات نیکوتر انجام بدهم - شما میدانید که من از حصارهای بیخیم  
 و برای پرواز قضا خیلی تنگ و کوچک است -  
 چشم انتظار نظریات شما میباشم به امید اینکه رابطه ما روشن  
 بیاید شما را به خورشید سپرده و خودم در بنای غروب فلک را انتظار  
 میکنم - سرادستان م - کبیر

در لحظه های خورشانی که قلم  
 چون تنگک جرس می آفریند و تیغ  
 سخن چون تلوار نایریند هند حضور  
 بزرگمردان هفتون به مرکه و زنجیر در  
 کنار تجلیات عظیم ادبیات هوچی  
 با عشق حافظانه ظهور می یابند - بی -  
 شبهه در تابلوی قیام انگیزش رفیقترین  
 داور و مغرورترین نقاد پژواک النک  
 برپادی قبیله است - درین نخستان  
 بعضی ص ( ۱۰ )

ادبیات خونین جهادی این  
 مغانک پرشور در صورت شیون عظیمش  
 را خیلی زیبا و خشمگین بر جنسده  
 مضطرب زمانه های او یزد و یکی از  
 برشهای پرشکوهش را در همسایه کی  
 اند و هبار شفق با داغ لاله گون طی  
 طریق میکند و هویت منزه و قدسش  
 را بر دفتر چه - سنگ روش ترا عهد  
 خواب نقش میندود -

# اندوه جانگداز

کس را قسوف نیست که انجام کار چیست  
 فرجام این صیبت بی اعتبار چیست  
 در خون نشسته قامت نستوه کوشورم  
 یارب علاج این ستم بی شمار چیست  
 این در کمین آن نگران در کمین این  
 فرجام این جهالت و این گریودار چیست  
 کومادری که داغ پسر نیست در دلش  
 کومادری که نگوید قرار چیست ؟  
 ای آنکه آه خلق بکویان رساننده ای  
 دانی مگر رضایت پروردگار چیست ؟  
 در پای غیر گوهر ناموس این دیار  
 افکنده بی چو خاک و ندانی که عار چیست  
 عمریست در جهنم غم زینت میکنیم  
 تدبیر این شقاوت و این حال زار چیست  
 راحت مجبو (( نوید )) از این مجمر نفاق  
 راحت کجاست؟ امن کدام و قرار چیست

خدا پناه (( نوید ))

# ملتی قرداشدر

نیات عزیزینک بولمه ایشینگ هرپس اشرقالمس  
 بیرله شیب کیم کینکاشیب توردانلر هرپس ظفر تالمس  
 ایرولی اغزنیغه بیلمدن قازان اوزرینک  
 آری آری ایرولیقتا اچره گان لر هرپس صرقالمس  
 جهل و غفلت برله بوتگان کاروان لردن قاللسر  
 همت عالی نی تووت سین قیغود وراثی اوتوقالمس  
 قول و یاغینیک جهل باغینه باغلی بولمه سون  
 اوله وتد بیلرلد ورتوتوتساق نی اوزره قاللمس  
 سعادت رمیزده اوله ب دیش شعرینه اوچوقون  
 (( سیاست سایه سید ن بهر ماللن درید رقالمس ))  
 ملول بولسا (( نغیر )) بیلمدن چاره ایستفا یشلرینکده  
 قرانقوکیچه یشلگین گرا پرورد بار کیتور قاللمس

آنچه مسلم است این که از میان مصلحان و اندیشمندان بزرگ تاریخ که غالباً یا زن را  
 ندیده اند یا به خواری در آورده اند - محمد (ص) تنها کسی است که جدا به سر -  
 نوشت زن پرداخته و حیثیت انسانی و حقوق اجتماعی وی را به او باز داده است - اعطای  
 حق مالکیت فردی - استقلال اقتصادی زن و در عین حال متعهد ساختن مرد به تامین  
 زنده گی وی به گونه ای که حتی برای شپردادن کودک می تواند حق خویش را از همسرش  
 مطالبه کند و نیز تعهد پرداخت مهریه - اگر چه امروزان را مبرود می دانند - نمایند  
 شخصیت زن و نیز پشتوانه اقتصادی در جهت تأمین آینده وی بوده است و نیز تساوی  
 حقوقی و مذهبی او را مرد از عواملی است که زن را در جامعه مقتدر و برابر مرد - کس  
 همواره می خواسته است - بر زن تسلطی مستبدانه داشته باشد مستقل ساخته است  
 در عین حال که با تمیيزات موجود میان زن و مرد به شدت مبارزه می کند - در عین حال  
 نه طرفدار تمیيزات است و نه معتقد به تساوی - بلکه می کوشد تا در جامعه هر یک را در  
 جایگاه طبیعی خویش بنشاند - تمییز را جنایت می داند و تساوی را نادرست - طبیعت  
 زن را نه پستتر از مرد می داند و نه همانند مرد - طبیعت این دورا در زنده گی و اجتماع  
 مکمل یکدیگر سرشته است و از این روست که اسلام برخلاف تمدن غرب - صرفاً اعطای  
 حقوق طبیعی به این دو است نه حقوق مساوی و مشابه و این بزرگترین سخنی است که  
 در این باره می توان گفت - اسلام همناسی - دکتر علی شریعتی



الا ای شهر آزادی !  
 الا ای مظهر رویای زیبایم !  
 جوانین قامت آرا در سر لوحه قلم  
 و بگشا بابهای فرهنگ و اوج تن را  
 توانم ده  
 جانم بخش  
 وجودم را ز فرط ظلمت شبهای تنهایی  
 زامک و آه ماتمزی پاییزی  
 و از آهنگ باد نیستی سازش  
 که قصه جان و تن دارد  
 رها بخشا  
 رها بخشا که جان اندر لگو پیچیده است امشب  
 غریب درد می آید  
 نوای مرگ میخواند  
 اگر آرام ما داری  
 الا ای شهر آزادی !  
 الا ای مظهر رویای زیبایم !  
 سجدت لله (( بهمنش ))



# حکومت حاکمیت

۴ - تعلق فعالیت های احزاب سیاسی سازمان های اجتماعی و جنبش های مردمی که مانع اوضاع عادی می شود .

۵ - در ارتباط به این واقعیت که کمیته دولتی حالت اضطرار در شوری مؤقتا فعالیت های کمیته دولتی اتحاد شوروی را پیش می برد فعالیت کمیته اخیرالذکر به حال تعلیق درمی آید .

۶ - اتباع ، موسسات و سازمان ها همه اتوااح اسلحه گرم ، منفجره تجهیزات نظامی را که طور غیرقانونی در اختیار دارند بدون تاخیر تسلیم دهند .

وزارت داخله . کی . جی . بی . وزارت دفاع رعایت دقیق این خواست را تأمین میکند . در صورت امتناع مسایلی مذکور جبراً مسترد ساخته شده و مخالفین مورد بازرس اداری قرار می گیرند .

۷ - دفتر خزانوالی وزارت داخله . کی . جی . بی . وزارت دفاع اتحاد شوروی باید نهاد های موثر به هم پیوسته انفاذ قانون را ایجاد نموده و نیروی های مسلح حفظ نظم عامه و امنیت دولت جامعه و اتباع را طبق قانون اتحاد شوروی در مورد رژیم قانونی حالت اضطرار و فاصله های کمیته دولتی حالت اضطرار شوروی را سازمان دهند .

راه پیمایی ها ، مظاهرات خیابانی و اعتصابات مجاز شمرده نمی شود در صورت ضرورت قیود برگشت و گذار ، گزبه ، بازرسی و تدابیر برای تقویت رژیم های سرحدی و گمرکی تطبیق می شود .

استقرار کنترل و در موارد لازم حفاظت نهاد های عده دولت و اقتصادی قطع بخش افواها و اعمال تحریک آمیز ناقض نظم و قانون که اختلافات نژادی را دامن بزند .

عدم اطاعت مأمورین که رعایت شرایط حالت اضطرار را تأمین می کند .

۸ - برقراری کنترل بر وسایل اطلاعات جمعی و سپردن وظایف آن به سازمانی که به طور خاص تحت کمیته دولتی حالت اضطرار تشکیل شده است .

۹ - ارگان های قدرت و اداره و روسای سازمان ها و تصدیها باید تدابیری را به خاطر تقویت سازماندهی و اعاده نظم و تسلیح در تمام عرصه های حیات عامه اتخاذ نمایند .

به خاطر تأمین وظایف عادی تصدیها در تمام عرصه های اقتصاد - دی ملی تطبیق دقیق تدابیر در جهت حفظ و اعاده ارتباطات عمودی و افقی . بین عناصر منجست اقتصادی در سراسر قلمرو اتحاد شوروی و به خاطر دستیابی به اهداف پلان شده در رابطه با تولید و تهیه مواد خام و دیگر اجزا و مواد در دوره ثبات برقراری و حفظ تدابیر عاجل اقتصاد - دی در رابطه به استفاده از مواد و وسایلی واسعار خارجی و طرح

## برای کسی که میسر می آید

از ص ( ۲ )

و ملی همه وسایلی اند که سره سازی و استنتاج معقول آنها رهنمون خوبی خواهد بود به راهی را که در پیش رو داریم بنام سوسیالیسم و به فرود اشتراک کنند در کنگره خیلی ها عظیم و درخشان تأمل است . هر فرد اشتراک کننده باید آنچه برداشتی از وضع سیاسی و تشکیلاتی سازمان دارد صافانه ارائه کند . پیشنهاد های سازنده خود را در تعیین خطوط مرامی و تشکیلاتی مبرهن سازد و در تعیین افراد و ارگانها در چوکات تشکیلات سازمانی مسؤولانه ابراز نظر بدارد . ثواب

و خطای کارکرد های آینده ما به دوش همه کسانی خواهد بود که چه گفته افرادی را نمایند خوب برگزیده اند و بالاتر از آن نمایندگان اشتراک کننده در کنگره تا چه حدی توانایی پیش و تحلیل مسایلی رویدست در کنگره را خواهد داشت .

اعضای سازمان ما یک بار دیگر در آزمون سخت تاریخی قرار میگیرند توقع آنست که مانند رهبران و بنیادهای هزاران صدیق خویش مضعدار را مردم و سعادت و بهر روزی هموطنان زنجیده و عذاب کشیده خود با شمش و تاپای جان دست از مبارزه و ادای رسالت تاریخی و مهنیسی خویش نبرداریم . به راهی که میرویم ثابت قدم ، استوار و بدون تزلزل ره بسپاریم .

مبارزه ادامه دارد  
ما پیروز می شویم

## تور در خرابی لبنان

رژیم اسرائیل در شرق میانه با اعمال تنگن و شرم آوری که پیوسته شمار آن بر حجم سیاه کاریهای صهیونیسم می افزاید طومار جنایت و بیداد آدمکشان این دستگاه خشونت را هر بار سیاه تر از پیش رقم میزند ، و هر آن لگمو دافی رسواتر بر جبین آن میهدد رژیم خون آشام اسرائیل با زورنا کردن تمام معیارها و موازین حقوق بشر ، موسسه جهانی ملل متحد را به سخریه میگرد و شورای امنیت را در موقعیت سوال برانگیز قرار میدهد .

با کمال تأسف در مجموع این موارد داعیه حقوق بشر بر زبان امریکایی ها زنگ می بندد و فحایح رژیم اسرائیل در مناطق اشغالی فلسطین را گرداننده گان کاخ سفید با سکوت معنی دار و رانداز میکنند .

تازه ترین بره این جنایت در سرزمین لبنان با ترویج شیخ عباس موسوی رهبر حزب الله لبنان به افتخارات صهیونیسم ظاهر افزود در حالیکه نفرت و انزجار عمیق مسلمانان جهان را علیه خویشتر بیشتر از پیش برانگیخت .

کارگزاران عاقبت نیندی پی حاکمیت در کشور اسرائیل با این اقدام در واقع هسته مقاومت علیه خود را انگیزه نیرومندتری بخشید ماند . اسرائیل با تداوم خشونت و هجوم بر مواضع مخالف در سرحدن داعیه رهبری جنبش مقاومت اعراب به دست نهاد های مذهبی که اینک در فضای ناتوانی سایر رهبران ضرورت برآمد آشکار می یابند ، خود زیننه داده است .

تورر شیخ عباس موسوی رهبر حزب الله لبنان در عین حال بیانگر وحشت اسرائیلی از حضور روزافزون نهاد های اسلامی در جنبش مقاومت بر ضد اشغالگری اسرائیل میشوند .

جنبش فلسطین که نابودی آن هدف اساسی اسرائیل را تشکیل میدهد و یا قصد درهم کوفتن امتانات دفاعی این جنبش حتی در

کشور های مخالف نیز آد کمان صهیونیست هیچ مرز و سرحد نس شتاند ، به زودی با کسب هر چه بیشتر روزافزون انگیزه های اسلامی سنکراهی جدید بنیاد خواهد گذاشت . هم اکنون شرایط و اوضاع به گونه ای شکل گرفته است که ضرورت تحریک عمومی و سرتاسری جوامع اسلامی کشورهای عربی علیه اسرائیل را به طرز محسوس در دستور روز قرار میدهد . در چنین شرایطی ایجاد خیزش های توده ای در بستر های گسترده سرزمینهای اعراب با مناطق اشغالی با سهم و حضور روحانیت و نهاد های رهبری مذهبی امکان وسیع و ژرف خواهد یافت .

تورر رهبران احزاب باعث تحریک هر چه بیشتر جنگ مقاومت بر ضد اسرائیل خواهد شد . اعراب در سرزمینهای اشغالی با الهام از اید پالموزی رهایی بخش و انقلابی اسلام ، آخرین سنکراهی مبارزه و جهاد را فتح خواهند کرد . فلسطین زخمهای درمان می پذیرد ، فلسطین نابود شدنی نیست . صدای داعیه فلسطین با زتسایب یک واقعیت است و صدای آزادی و حقوق مستقل زیستن و صدای این واقعیت اندوهگین که فلسطین از پراگندهگی دردناک به وحدت برسد و قیادت آرمان خود را به دست نهاد های دارای توانایی عینی و واقعی سپارد . اسرائیل در آتش خشمی که خود افروخته است خواهد سوخت ، این سرنوشته محتوم هر دستگاه ظلم پرور بوده است .

خصوصیات فرهنگی و تاریخی خود میباشند . مخصوصاً تاجیک ها در شهر های سمرقند ، بخارا ، وادی فرغانه ، اندیجان و غیره سکونت داشته و در نظر داشت سابقه تاریخی و ملی خویش خواهان تأمین حقوقی سیاسی و فرهنگی خود در چوکات جمهوری ازبکستان میباشند .

رشد و شکوفایی فرهنگی ، اقتصادی و اجتماعی اقلیت های ملی آن جمهوری و تأمین آزادی های سیاسی مدنی آنان بدون شک ثبات سیاسی و اجتماعی آن جمهوری را پیشتر تحکیم نموده و وسایلی آنها به حیث یک کشور مبتنی بر ارزشهای انسانی و دموکراسی در جهان معرفی خواهند نمود . امید است که این وسعت دید در این جمهوری احیا گردیده و بانشان دادن فرهنگ عالی سیاسی و انسان دوستی مسایلی اقلیت های ملی خویش را منکس بر اصول احترام و رعایت حقوق بشر و سایر ارزشهای سیاسی و اجتماعی حل نماید .

جمهوری ازبکستان برای معرفی هویت ملی و تاریخی خویش با شتاب و تحرک زیاد عمل نموده و به منظور احیای موارث فرهنگی و تاریخی خویش اقدامات وسیعی را رویدست گرفته است . مخصوصاً در تجلیل از مآثر علمی و فرهنگی شخصیت علمی و سیاسی منطقه کام پسران ارشمنندی گذاشته و از آن بزرگداشت و خورشان و منولت وی مینماید .

برای تأمین ارتباط با کشورهای همسایه و سایر دول نیز فعالیت های در جریان بود و اغلب کشورهای جهان این جمهوری را به رسمیت شناخته و برای برقراری روابط سیاسی اقدامات دست اجرا است . کشور ما و جمهوری ازبکستان ، تاریخ ، رسوم و فرهنگ مشترک داشته و وجود یک ازبکستان مستقل و دارای حاکمیت سیاسی و پیشرفته در همسایه کی ما موجب رشد و انکشاف مناسبات حسنه سیاسی و فرهنگی گردیده و این به سود مردمان هر دو کشور و و نهائیتاً در تأمین صلح منطقه موثر خواهد بود .

س - میمون

## جمهوری ازبکستان به سوی حاکمیت مستقل

تضمین کننده آزادی و استقلال واقعی جمهوری باشند احساس نگریده ، حق خود ارادیت واقعی که با استقلال سیاسی در پیوند میباشد ، رعایت نگریده است ولی این جمهوری قسماً در مسیر دموکراسی قرار گرفته ، با احتیاط و محافظه کاری خاص آن جامعه به تمرین آن به آهسته کی اقدام به عمل می آید .

جمهوری ازبکستان بدون داشتن دموکراسی واقعی که در آن تمام نهاد های قانونی و دموکراتیک اعم از انتخابات آزاد ، تفکیک قوا سلب صلاحیت های دستگاه حزبی و جنبش در حیات سیاسی جامعه ، تشکیل احزاب ، مطبوعات آزاد و غیره تحقق نیابد ، چهره این نظام حقوقی و مدنی را بخود نخواهد گرفت .

روش محافظه کاری در اغلب نهادها و موسسات آن جمهوری روند حاکم بوده و از تحولات سریع وانی با در نظر داشت سرکوب طولانی دوران استعمار و استبداد مستبد نظام پولیس قبلی دروازه اند . مردم خواستار تحولات آرام و بی سر صدا در حیات سیاسی و اجتماعی کشور بوده و بنا بر عادت محافظه کارانه خویش به کاندید حزب دموکراتیک خلق ازبکستان ( حزب کمونیست سابق ) در انتخابات ریاست جمهوری بیشتر توجه نموده و به وی رای دادند اکثریت طرفداران او را اعضای حزب کمونیست سابق و کارکنان ارشد دولتی و بیرونی آنها تشکیل میدهند .

حزب دموکراتیک خلق ازبکستان با در نظر داشت سرعت تغییرات و تحولات جاری ، و به منظور ادامه

حاکمیت سیاسی و تسلط بر دستگاه قدرت دولتی شعارهای آزادی دموکراسی ، گذار به سوی بازار آزاد و غیره را در پروگرام کار خویش مطرح نموده است ولی رویه محافظه فظه کاری و دوام سیاست تک تازی و انحصار قدرت ، از سیاست روزمره آن به روشنی تشخیص داده میشود .

حزب اربک ( آزادی ) سازمان جدید آرا جستر شده ازبکستان بوده خواستار تحولات سریع و بنیادی در ساختار سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی آن جمهوری میباشد . این حزب به منافع آتی ترک زبانان توجه داشته و تشکیل جمهوری وسیع ترکستان را از مجموع ترک زبانان خواستار است .

سازمان دیگری که ازبکستان سابقه فعالیت سیاسی و رفیقاس گسترده دارد ، نهضت ( لبرلیک ) ( وحدت ) میباشد ، که رسمی و ثبت شده نبوده ولی در بسیاری موسسات و نهادها اعم از دانشگاهها و موسسات تحصیلی حضور فعال دارد .

جمهوری ازبکستان نمونه بارز یک کشور استعمار طولانی و سیاست معروف روسی ساختن مستعمرات از طریق ایجاد محلات سکونی و مهاجرت وسیع آنان و سایر اقلیت های ملی برجسته است ، که پیش از صد ملیت و قوم در آن زنده کسی میکنند ، که ترکیب ملی آنها نا همگون بار آورده است . شکی نیست که در این جمهوری ازبک ها اکثریت باشندگان آنها تشکیل میدهند مگر اقلیت های قومی با پیشینه تاریخی از هزاران سال بدینسو در آنجا سکونت دارند ، کمداری



از صفحه ( ۶ )

# موسیقی و شعر و مقوله جد الزم اند

مثل زنده کی و شکل هنر شاعران  
ما، آنچنان روشن نیست

(( لوکاج )) می گوید (( برای  
به وجود آمدن هنر ناب باید محتوا  
تا بلا در شکل حل شده باشد و تنها  
موقعی که چیزی تمامی محتویاتش  
را در شکل حل کرده و بدین سان  
هنر ناب شده باشد، دیکر چیز  
زائدی نخواهد بود )) (۱)

شکل غزل و قصیده شکل زنده  
منی دوران ما را بر نمی تابد شکل  
نیمای شعر، شکل کلاسیک شعر  
امروز است. شکل زنده کی در این  
شکل حل نمی شود و تا وضع  
چنین باشد شکل در آن محتوا  
نخواهد شد و آنکه تعریف  
شبی را با معرفت قرارداد خود تر  
درست نمی دانید. شما می توانید  
همچنان شعر را بر صدق های  
دیگر تعریف کنید، تا ملا و بی  
تمامی مطابق منطق قدیم و اما  
در عین حال مبتنی بر یک تناقض  
ناهنجار و به صورت حیرت آوری  
باز دارند.

و فلسفه دایره بر اهمیت صورت مورد  
تا، بید و تا، کید قرار داده اند  
فیلیپ سیدنی در رساله دفاع از  
شعر، شاعر را ستاروار آن دانست که  
شجاعانه طبیعی و موجوداتی فراتر از  
طبیعت واقعی و موجودات آن بیا  
فریند.

ملاحظه می فرمایید که اگر نه  
در سطح لوکاج، تو ما شکستی، اما  
سطو فسی و دیکران دست کم در  
قد مانیز ظرافت، پیچیده گی و عق  
بیاختار میتوانیم سراغ بگیریم و  
گفتن دارد که آن پنداشت هانمی  
توانند آنچنان تشریح کنند باشند  
مگر آنکه به نظر به های جدید تجهیز  
شویم. پس اجازه بدید هید باخو  
تمام عرض کنم که سبب شعر سبب  
ببینش هم است؛ بینش از آن دست  
که لوکاج و دیکران مطرح می کنند  
بزرگان ما، که اکنون برسند فقهای  
شعر افغانستان. تکیه زده اند  
قوانین ساختار را نمی شناسند و  
همین دلیل گفتم ایشان، که روز  
گاری مثلا ده بیست سال پیشتر  
نقش رهبری کننده داشته اند اکنون  
خود به دلیل عقب مانده گی از  
نظریه های جدید، به نیروهای  
باز دارند. تبدیل شده اند.

با شعر من باید رویاوری و  
چهره به چهره برخورد کنیم. هیچ  
آداب و ترتیبی مجاز نیست. در شعر  
زنده گی داریم که (( آن )) ها  
بی شمار و موزون و سحر آمیزی با هم  
گرم می خورند؛ این غیور زنده گی  
واقعی است. اینجا، ما زنده گی  
واقعی را خلق کرده ایم. زنده گی  
دیگری خلق کرده ایم که الزاما  
تاثیر واقعی می گذارد. به یک  
رویکرد، شبیه استوره در این  
زنده گی شکل شعر (به بیان  
لوکاج، به گونه دیگری سخن  
اشکلو فسی) هنر نوع شکلی قبلی  
را بر می دارد، تا خود سرستقلانه  
وارد زنده گی بگردد. در این  
زنده گی باز به گفتم لوکاج (( شکل  
شاعرانه از شکل شاعرانه سخن  
نی گوید؛ چیزی که راجع به شکل  
شاعرانه سخن می گوید، آن چیزی  
است که شکل یا شکلیت هد ف  
اساسی آن نیست؛ بلکه سر نوشتی  
که شکل ها در آثار ادبی پیدا  
می کنند، موضوع اصلی آن است))

شکل شعر فی نفسه برای خود ش  
بوده و عیت دارد؛ خود تر را جای  
دیگری نی گذارد تا بزرگردد و به  
تا، مل در آن بپردازد؛ این زمان و  
در آن عین محتوا ست. خود تر را  
بر خلاف منطق قدیم در نفس خود تر  
تعریف می کند؛ و آنکه در نهایی  
ترین تجرد برای خود ش بی نیاز از  
تعریف می شود.

دگر اکنون من توانم به پرسش  
هستی شناسانه هنر از نظر (( سا -  
ختار )) پاسخ بگیریم. به متعین و فیاغی  
رشیان و نیز باز خوانی مجدد (رید)  
باز هنر و نهایی برای شناخت  
درست مستلزم کشف ساختار است.  
ارسطو محتوای اثر و باد به راه  
یاری صورت تعیین می بخشد. به  
نظر ارسطو شکل متضمن ماهیت شی  
است. صورت به ماده هستی میدهد  
تا آن را از حالت انفعال بیرون -  
بیاورد. هوشمندانه است اگر  
اگوستین قدیس و توماس اکویناس آراء  
افلاطون و ارسطو در زیبایی شناسی

۳- در شعر کلاسیک، چنانکه  
حضرت عالی فرمودید، جوهر شعر  
قربانی معایب و مساوی می شد  
بند در این باره شک نمی دارم. اما  
موسیقی؟

شما می دانید که موسیقی و  
شعر دو مقوله جدا از هم اند، دو  
گونه هنر اند. این دو گونه بر یکدیگر  
تاثیر بالذات ندارند، تاثیر  
بالعرض دارند. امم بودن هنر  
بر این دو گونه، مقولات را در تفکیک  
بعدی در یکدیگر دخیل نمی کند.  
ببینید قوام موسیقی اروپا و غرب  
بر شعر نیست؛ شعر در شرق  
البته با موسیقی ملازم داشته  
است و دارد. هر کدام را که بر -  
دارید، با وجود ملازم، دیگری  
منتفی نمی شود؛ پس هر کدام برای  
خود موضوعیت و استقلال دارند.  
و اما، به صورت مشخص من  
اینطور می گویم که شما به هر حال  
وزن، یا ریتم، یا به گفتم جناب عالی  
نوعی موسیقی با در همان دود ریاضتی  
که به صورت دو کلمه (وزن و ریتم))  
بیان کردم اراده فرموده اید. نه!  
نبود هیچ کدام از این ها در شعر  
خللی وارد نمی کند. ما مطابق  
سنت شعر را همیشه موزون و مقفی  
شنیده ایم و گوش ما به این وزن و  
قافیه عادت کرده است. نبودن  
وزن در شعر خلل وارد نمی کند  
در عادت ما خلل وارد می کند. در  
نتیجه به تبعیت نا آگاهانه عادت  
قبلی، خلی در عادت را خللی  
در شعر می پنداریم. شما (( در -  
یاچه قو )) و (( ستغونی نهم ))

بستمون زاپخش کنید (( باس ))  
یا (( سپرا مو )) بخوانید. باز گوش  
اکثریت شنوند، افغانی را رنج  
می دهد؛ این که نشد.  
لازم می دانم بگویم شاعر من -  
باید با موسیقی آشنا باشد.  
همچنانکه می باید حتی المقدور  
از پیشترها و دانش های دیکر  
لااقل در علوم انسانی، بهره مند  
بگردد. موسیقی شکرده های درسا -  
خت دارد که شاعر می تواند از آن  
استفاده کند. این شکرده که عرض  
می کنم، شامل استفاده از قطعات  
متعدد است. شویپن اتود های خود  
را چگونه می نوازند؟

شاعر با بینش و تجربه و حتی کردن  
ساختار می تواند راهش را ادامه  
دهد. اگر منظور شما این باشد که  
با شعر و ساختار های جدید چگونه  
می توان (( عوام )) را نوازش کرد به  
سخن (( دانته )) امید های خود را  
به دورا فکند. شعر هنر خواص  
است. اگر شکل زنده گی عوام در  
شکل شعر منحل می شود، باشد.  
میدانید یا نمیدانید، می پندیرد یا نمی -  
پندیرد، مهم نیست. اگر قصاص سر کوجه  
شما شیمی ندانید لب دنیا کج می شود؟  
شیمی منتفی می گردد؟ نه! تا این  
کره خاکی و آدم های که بر روی آن  
زنده گی می کنند، وجود دارند.  
همیشه و در هر مرحله می به نسبت  
های متفاوت (( عوام )) و (( خواص ))  
خواهیم داشت. این دو تا هیچ گاه  
آنچنان به هم نمی رسند. لابد  
فاصله به هر حال باقی می ماند، تا  
حرکت هست چنین است. حرکت  
متوقف شود یا هر کسی در جای  
خود یا حفظ فاصله خود متوقف  
می شود، دگر گریز و گزیری نیست  
شما ملاحظه می فرمایید که خیلی  
از چیزها بیکه برای یک عده پرسش  
به نظر می آیند. موضوعا منتفی اند.

۴- غزل این است دگر، چه موقعی  
که (( پیشخوان )) قصیده بود،  
و چه هنگامی که آزادی گرفت. فاف -  
هم را الاید در ابیات مستقل باید  
بجوید. این ابیات بالذات نمیتواند  
تصاویر عمودی و محور های عمودی  
ویا محور عمودی خیال را در تمام  
ابیات حفظ کند. در اشکال -  
یگر هم این مشکل را داشته ایم.  
قافیه راهم که نگاه کنید، به یک  
مناهیبت واقعی نیکه اید در واقع  
سطر واقعی کرده اید. چون  
معنی در دو سطر تجزیه شده است  
سطرها این که برای خود به  
تهایی از نظر  
معنا کامل نمی توانند بود. یک  
معنا را می گیرند. نیمه زار ریک  
سطر می آورید و نیمه دیگر را در سطر  
دیگر، معنا حتی در بیت هم  
نمی تواند وحدت را نگاه دارد. به  
یک معنا، سطر سطر قافیه می کنید نه  
بیت بیت. پس مسلم است که ضعف  
دارد.

۵- در اروپا سورریالیسم یکی از  
مکتب های ادبی بوده است. البته  
سورریالیسم منحصر به شعر و ادبیات  
نیست. در نقاشی و هنرهای دیگر نیز  
به قوت مطرح بوده و مطرح است.  
در شعر فارسی مکتب است؟ نه!  
جریانی است که برخی از شاعران  
ما گذشته است. حالا بگیرد از پیدل  
تا سپهری. بقیه ص ( ۱۰ )

هنگامیکه که آتشفشان عشق از  
زرفای نهادی پر التهاب فوران کند  
دیکر لوح نستعلیق و شکست خواهد  
شکست و طغرای عشق بر صحیفه  
روان نقش خواهد بست.  
این جا بود که دهقان گداز،  
های قلب خویش را با شعر، با هندسه  
ظریف زبان بر صحیف کاغذ با زتاب  
داد.

از دهقان، پس از آن که به ایدیت  
پیوست، دفتر شعری به نام (( بز -  
عه )) دهقان (( انتشار یافته است.  
د ریر گیرنده، غزلها و مثنویها و چند  
قصیده.

تاثیر سعدی، حافظ، نینوا ز  
بلخ، نظامی، خاقانی و جامی  
در سروده های دهقان آشکارا  
به چشم میخورد و این تاثیر پذیری  
زاده آن است که وی عمری با کلام  
و پیام این بزرگان، استیضاح داشته  
است. گاهی هم میخواد غزلهایی  
را برای همای وردی یا بهار ورهی  
عروس وار بر منظر حسن بنشانند.  
دهقان تنها پوششگر راه اشراق  
و شهود در قلمرو عرفان و شعر نیست  
و از همه سطح منشور شعرش این  
حقیقت باز میتابد که وی برخلاف  
قول مفسران شعر سهراب سپهری  
ونه خود او، بران نیست که شاعر  
باید فقط پاسدار غت اشراق در -  
خت و گیا باشد و همین همین.

شور عشق به میهن، عشق به  
پایرته گان و ستاره سوخته گان  
رستاخا و بیابانها در جای جای  
سروده هایش جاری و ساریست.  
صلابت هند و کثر و (( نقش و نگار  
درود یوار شکسته )) غزلیین و بلخ  
و هرات برای او جذبه انگیز هستند  
و حتی وی نظر عنایتی دارد به  
تحول طلبانه و انقلابیون راستین  
و به هنجار و بی و نگار و سخت چشم  
در راه دیدن صبح صادق نیست  
که بر کلبه های دهقانی پرتو افشانند  
و کشتزاران را از زبرکت انباشته کند و  
در زبر چتران همه بر سفره خویش  
نان رنج و ابله دست خود را بخورند.

آنچه از دهقان انتشار یافته  
تنها بخشی از میراث غا مند ادبی  
اوست و باید خواستاران و عاشقان  
شعر، به ویژه دوست داران -  
دهقان، با شعر و آندیشه او به  
تحوی همه جانبه و پر زرفا آشنایی  
یابند.

البته این ما مول بر آورد نخواه -  
هد شد تا تنی چند از ادب شناسان  
آگاه، صبور و تهی از سبوم خود  
فراتر بینی و غرض دست به کار  
نشوند و این (( برگهای در آغوش  
باد )) را از پنجه دستبرد زمانه  
بیچیا را نستانند. به خصوص  
جوانان برومند آموزش دیده می که  
به سخن غزلی هم ادب نفس  
داشته باشند و هم ادب در سر و  
چه امیدوار میبوده است دهقان  
به توان باز و کارمایه ذهن اینا.

حفظ الله!  
نباید نعتی که گرد آورنده گان  
و بررسی کننده گان شعرهای د -  
دهقان حتما در سر رود سخن او،  
این جاوان جا، به آشفته گیها و  
احیانا ترک اولی های از چشم انداز  
اصول و موازین برخوانند خورد.  
امید داریم از این آشفته گیها نر مند  
که گفته اند: ناقد در شناخت هنر  
نیازمند فضل است و در معرفی آن  
نیازمند فصیلت، و دهقان خود را  
شاعر به اصطلاح (( حرفه ی ))  
نمی پنداشته و زکسانیت کسه  
میخواست.

سطح معانی را بدین سد جاری سازند  
این نکته راهم نباید فراموش کرد  
که تاکنون شعر کدام شاعر کشور ما  
آن گونه که امروزه در جهان تدا ول  
دارد، بر پایه اصول و ارزشهای  
شناخت و زیبایی شناختی شعر به دارا  
نقد کفایت نشده است. تا پای غرض در  
میان نبوده و یا از مرجع و قیاس ستورزدن  
پنجه کسی یا کسانی صادر نگردد  
است. که ما برویم به سراغ این زنده  
عاقبت سوز و ارسته که نمیتوانست  
هیچ تجویزی را بردست و پای اند -  
یشه، پر سیلان خود بر تابد.  
در حاشیه باید افزود که زنده گی  
محمد ظاهر بد خشی سالها شقیتموار  
باد دهقان هبخانه بود و حشر داشت.

## یادنامی برای بزرگان مرز عشق

بد و پاک شربانه و با خلوص یک مرید  
پاکبا خته ارادت میورزیده و نخستین  
شنونده، برخی از شعرهایش بود و از  
معرفان و ستاینده گان او، بهر همنوی  
او بود که محبوب الله کوشانی نیز  
سالی چند محرم حرم منز و هشت -  
آسای دهقان شد و هر و رازخوان  
گسترده صحبت های عارفانه و فیاض او.  
سزاوار است به یاد آوریم که  
بد خشی شهید نه تنها گرویده -  
دهقان بود که به همه بزرگان و فرزندان  
گان نسیسل ارشد در عرصه ادبیات  
همانند بیتاب، خسته، عشق سوری  
خلیلی و قربت ارج فراوان مینهاد و  
حتی مردانی نظیر میر عبد الکریم حسینی  
بد خشی، عبد الاحد رقم بلخی  
و نبی علی احمد شالیزی و کسان  
دیگری از این دست را از هزارتوی  
انزوا یشان بیرون میکشید. به شنا -  
ختاندن آنان میبوداخت و جوانان  
فرهنگ پژوه را به پاسداری نبشته ها  
و سروده های شان میکشاست.

باری، یاد و خاطره عزیز دهقان  
را گرامی میداریم، گرچه ما از فراموش  
کننده گانیم، او از فراموش شده گان  
نیست و نخواهد بود.  
باز هم به تعبیر بیعی بزرگا  
مردا که پاکیزه و فیض بخشا نیست و  
امروز هم تنها یاد کرد نام این مراد  
مردان، شاگردانش را در سیاله یی  
از جذب و گرمای شور و حال فرامیبرد.  
عاشق سمدی اومات سمدی ا.

روانش شاد و چراغ خاطره اش  
برافروخته باد!  
تا همیشه تا هر گاه



# شعر ایینه زنجیر

آد سوز بالاثر تازینه فولاد یمن  
رخش نازک یال ادبیات گاه بسوی  
قاف و ششاد شیخه کشیده و سر  
معراج افق توغ آویخته و گاه در  
جولان دنج قفس بروی مخلصهای  
میخی صلوب کرده و بیاری نیز  
سینه خیز و آتشین تا برز تبعید نعل  
ساییده است به اعتقاد من اد -  
بیات مقاومت از لحاظ حضور مکانسی  
و تمهید تکوینی به چهارشاخه  
تثبیت و تشخیص میگردد . از اینک  
فرهنگ مجروح این سرزمین همیشه  
فقط به وسیله شعر هویت یافته است

بر نوك شمشیر جرقه ایمان می آویزد  
شمرکونهاله شطبار فرورد نیست که  
از جزیر تلخانی انجبار صبحگاهی  
را آمین میگوید . . .  
سرود کوه وثیقه شریف شهید -  
انست کن بر دیوان تانک حماسه  
میگردد و از غرور زیتون بر شاخه بلوط  
شهنامه می آویزد ، زمزمه کوه  
آبشار خروشان نیست که کویر های  
خشکیده را از طغش فارغ میسازد .  
بلی ، شمرکوه مرثیه مقدسیست که  
بر مزار خورشید یک نسل ، رجزوارانم  
میگردد و از اعناق سجدهای شیون دار  
باریم آتشین ، سلاسل ، جسورانه  
اسطوره میشود . . .

همیدون نیز منظره غرور و حماسه  
این شور ستان با شعر ، این یگانه  
طلعت عارفانه ترسیم میشود .  
تادریویایی گستره ادبیات از شعر  
بگوم ، و بس ، از شاعرانه های بنام  
کما زرقای تلخ زخمها بیرون چکیده  
است . از شعر میگویم چرا که شعر از  
یکسویه فریادی اطلاق میشود که  
چیزی میگوید و چیزی دیگری را را ده  
میگردد و از سوی دیگر در وطن ادبیات  
از شعر برای آن میگویم که یگانگی  
وسیله دسترس پذیر برای فریاد  
است و افکن ؟

شمرهند و کس در شط خون وزن  
میجوید و از داغ جوانمرد لاله های  
دشتستان قوافی می آراید شعر صوف  
قافیه است که تسلیم پستی ها و بلندی  
هان میگردد و هر پرورش از قله نور  
پاسخ میفرستد . شمرکوه شعر چاک  
چاک دامنه هاست که هر چاکتر رمز  
تجاجم را تابوت میکند . شمرکوه  
غریب با باست و قیام قاف شکار سنگ  
است و شکار سنگ ندای هیبتنا -  
کیست که داستانه بر سینه ، پر -  
خون فلق اهدا میشود . شکار  
سنگ برگ سبز نیست که بر نوك  
درخشند ، تلوار به اهتزاز می آید .  
شکار فنانا پذیر سنگ پرشکوه ترین  
چکامه های ایمازاد است که به نام  
نذر شهیدان تا خط ابدیت فریاد  
میگردد . شمرکوه ندای پاک مجا -  
هدان را آمازاد است که در کنار سایر  
جلوه های ادبی ، آزادی را بر وی  
ویرانه های شکست آن غول شط آبی  
تحنیت میگوید ، و بر صفحات سنگی  
هند و کس میخوانیم :

ای هند و کس  
ای لانه بلند قباغان تند خوی  
بر مرگ لاله ها چکمی خنده  
میگردد . . .  
و شعر تبعید ، شمرها جرات  
و شعرها جرات را شمر تبعید مینامد  
شمر تبعید با شکار سنگ عاطفه  
خونی دارد و آداه ، جسمند سرود  
کوه ست . شمر تبعید آهنگ جلیبست  
که بر موار شهیدان گنم جاری میشود  
و مسافر وار در ب منفجر شده ، با روت

آنک پس از هجوم مغول عظمت  
خراسان در شعر مولوی به بیان  
آمد و اینک نیز غرور این ملک به وسیله  
شمرکوه و شعر تبعید و همچنان شعر  
زنجیر و شعر عاچی به زبان می آید  
و هر زمانه این روند خورشید خیال -  
تیمت کما زرقای غروب به سوی  
فلق نور میبازد .

مظنون و تنگ آور ، شمرکوه خنجر  
خشاگینیت کما ز شاخ به سینه  
عد و فرور میبرد سرود کوه خروش رو -  
ستایی فلاخینیت که برجین هجوم  
سنگ میریزد سرود کوه تعجبیت که

شمر کوه ، شمرهند و کس است  
وقاف ، وقافه سالار بر سقف  
اوج شانه بساید ، شمر کوه زمزمه  
عقابانیت که از شهیر زخمی شان  
در جام شفق خون می جوشد شمرکوه  
با با است کشف عزیزان را بر دوش  
میگردد ، شمر کوه ترنم دلنشین عقا  
ها است کما ز خشم برابر سیاه  
نقار میزند ، شمرکوه ندای پر -  
شکوه مقاومت است در برابر سیطره

## موسیقی و شعر دو مقوله جد الزم اند

کاري ندانم ، شعر امروز با بیشتر  
سهولتی بوده است . اکنون روی کرد  
سورریالیستی به اشیا و پیرامون ،  
توانایی زیادی برای جهان در خود  
نشان داده است . شاعران سبب -  
لیست زیادی داریم . ( در ایمن  
جهان ) که به گوهر شعر دست  
یافته اند ؟ و بعضی ها هم نزدیک  
شده اند . اما فی نفسه سورریالیسم  
قدرتی بسیار وسیع و فراختر از سبب -  
لیسم برای دست یابی به جوهر شعر  
دارد . هنگامیکه نیما میگوید :  
( خشک آمد کشتاه من  
در جوار کشت همسایه . . . )  
از سهولت ها استفاده میکند . اما که  
سهراب سپهری می گوید :

شمر تبعید ، شمرها جرات  
و شعرها جرات را شمر تبعید مینامد  
شمر تبعید با شکار سنگ عاطفه  
خونی دارد و آداه ، جسمند سرود  
کوه ست . شمر تبعید آهنگ جلیبست  
که بر موار شهیدان گنم جاری میشود  
و مسافر وار در ب منفجر شده ، با روت

راناخن میگوید . شمر تبعید پژواک  
عزت است در هاله سوزان نعره ها  
اپای فرقت است در ضمیرا بر آن  
رفته از شهره خاج انگیز . زمزمه  
تبعید ترانه کودکیست که بالکست  
بیگانه لالایی میشود ، غریب غربت ،  
ستاره ، درخشانیست که عظمتش از  
آسوی شهبستان اساطیر تاهنوز هوید  
ست . اگر شوریده سالار بلخ آن  
عارف مهاجر بالهجه غربت فرنگش  
رابا سوزشوی از حنجره نی بیرون  
کرد ، خسرو آن حکیم تبعیدی حتی  
همیشه اسکلش را نیز برای فرود  
هنگ به جمر اهدا فرمود . و اینک  
نیز پس از غرش رعد ، آدای تبعید  
بار شتوی میطلبید و دست میگانگی  
میخواهد که بر صفحه کوچ از غم  
دل سفر نامه بنویسد . . . آری  
دفتر ، تبعید ترانه های سوز -  
انیت که از تاله غربت خودی پا -  
کبازان عبور میکند و با روح عاشقانه ،  
خلیل آهنگ در ضمیر دیوان میدان  
میزند . شمر تبعید بقدر غم آلو -  
دست که از زیر طارهای سوزان  
دشتستان چون بچی بمانفجار  
میرسد :

این کوچه های شیون فریاد و اشک  
وخون  
بر زخم مسن کس راست  
زیرا نهایتش  
ببراج صبحگاهی خورشید میرسد . . .

شمر تبعید رخس مغرور نیست که  
جشن آمدن رستم را از ستیخ آسایسی  
تجلیل میدارد . . .  
شمر تبعید لفظ پاکیزه آیاتیت  
که شعر زندگه را از اتاق پنهان دروغ  
بروی فرزند میریزد . . .  
و شعر تبعید حدیث عشاق  
آوارگیست . . .

هان ای مسافر یک پس از دعوت نگاه  
شما بروی سینه خونفرش میروی  
گاهی برای ماخ عریان گامها  
یکن لحظه بی درنگ  
یکن لحظه بی سکوت  
زیرا بنزیر هر وجب خاکین کون  
عزیزی نهفته است .  
ادامه دارد

قابل توجه : این مقاله چهارم است  
که بنامهای ستعار به چریده  
می فرستد و اینک تقاضا مینمایم  
تا مقاله حاضر بنام اصلی ام  
یعنی (م . فرهود ) نشر شود .

۱) خود نگاه یا عمل دیدن  
۲) نگرنده یا مدرت  
۳) نگرسته یا امر مدرك  
بین این سه عامل نباید فاصله  
وجود داشته باشد . باید شیوه  
ها ورید های موروث از گذشته  
را کنار گذاشت . این کار در شعر  
با سورریالیسم شدنی است .  
این نوع نگرستن به نحوی در  
عرفان قدیم ما وجود داشته . اما به  
اثر نفوذ مباحث کلامی و فلسفی و شرعی در  
عرفان ما این نحوه نگرستن آسیب  
دید ، و مخصوصا بعد از حمله  
مغول سزوش با زکوه ای یافت .  
از ( داد نته ) تا ( یونگ )  
باز میتوان خط این دید را شناسایی  
کرد . و من نمی گویم سپهری عمد ا  
عرفان هندی ، چینی و دین بودیسم

زفت باد ، ساقی به کام غم نمی خواهم  
چگر سوزیده ، عشقم خارکم نمی خواهم  
تلاطم او جهاد دارد نظیرد از جیحونم  
خیاپ بیخودی از جوجه ماتم نمی خواهم  
چمن پرورده ، سرولستان فطرت آزادم  
نه آپ از چشمه ، سارالفت شبنم نمی خواهم  
ز شرح پر قسون زنده گانی سخت محزونم  
نه جز اشک وفا از دیده ، پرنشمنی خواهم  
قناعت پیشه ، خویش و غلام همت خویشم  
لب نان از تعلق خانه حاتم نمی خواهم  
اگر نبود توان انتخاب راه مقصودم  
سریو خسروی از غیرت رستم نمی خواهم  
به سوز و ساز این گلشن وفا کارم وفا خواهم  
نمد پوشیده ، خویشم کلاه جم نمی خواهم  
( نیازی ) بس بود اظهار در دل اگر باقیست  
تظاهر در حرم حاضر عالم نمی خواهم  
حیات سحر نیازی

۷. به انجمن حکمت و فلسفه می روم .  
فلسفه ، فلسفه تاریخ و منطق جدید  
می آموزم . دو سه ماهی است که  
مشغول آموزش پهلوی با خط آم دبیره  
هستم . کزیده ای از غزلیات فیض  
بغیاثی را شن و تفسیر کرده ام که  
کنون آماده چاپ است . بارهنگامی  
ی درج دانشمند گرامی استند  
زنجیر مایل هروری دارم لطایف  
انتقادی را آماده می سازم . این  
تفسیریک اثر عرفانی اقران مجید است .  
این تفسیر با شرح ، تصحیح و تعلیقات  
که بنده بر آن دارم آماده می کنم در  
حدود هزار صفحه در ختم سال  
۷۱ چاپ خواهد شد .

به کوشش من و استاد ارجمند دکتر  
چنگیز پهلوان نمونه های شعر  
امروز افغانستان به زودی انتشار  
می یابد . اکنون مشغول گزینش  
و چاپ آثاری دیگر از شاعران افغان  
نستان هستم . یک سری هدکاری ها  
دیگر با شناری از مجله ها و نشریه ها  
و ناره های دیگر ، در همین سمت وسو  
اولین اجلاس مشترک شیمهای فرهنگی  
ایران ، افغانستان و تاجیکستان را  
بر گزار کردیم . و از این قبیل .

همینا درود و تحیات به هیئت  
تربیر و کارمندان جریده میهن  
اجازه بد هدید عرض کنم ، اولین مورد  
که در اولین نگاه به چشم می خورد  
کیفیت بر چاپ ، آشفتگی مکتب یسا  
نقشه و طرح در صفحات جریده است  
اغلاط چاپی و دستوری گاه گاه جریده  
را آشفتگی می کند . مقاله ها به  
قامت اندک صفحات نی برآزند .  
بی باید مختصر ، عمیق و متوج آراسته  
آید . میهن با آنکه به آن گنجینه  
هزار ساله فرهنگی ، می تواند و می باید  
در تمام زمینه ها ، مخصوصا مباحث  
دینی ، فرهنگی روشنفکری پیشگام  
گردد . میهن بایسته است به تحولات  
جدید جهانی و تاثیر آن به منطقه  
توجه عمیق مبذول دارد . اتحاد  
منطقوی بعدی بر محور فرهنگ و زبان  
و برخی مشترکات دیگر شکل میگیرد .  
بیهن باید در جهت وصل رشته های  
گسسته شده ، میان ایران ، تاجیکستان  
و افغانستان اهتمام ورزد . ( میهن )  
باید کانون و در عین حال مرجع و زبان  
فرنگیان جوان میهن ما باشد .

سپهری ، در آن چقدر تحت  
تاثیر امپرسیونیسم بوده است ، به  
خاطر نقاشی تاکجا با آثار (بونه )  
دوستی و سر به هم رسانده ،  
نیز قابل تأمل می باشد .  
عرفان سپهری عرفان به حس  
و تجربه و جدان شده می باشد یا  
نه ، حالا بماند . آنچه مربوط به  
مطرح شدن مجدد سهراب سپهری  
می گردد دید سورریالیستی آن  
است . البته احتمال باید داد که  
انقلاب اسلامی ایران ، سهراب  
سپهری را به خاطر نوعی دید  
مذهبی و عرفانی مورد عنایت قرار  
داد . این عامل در عین مجد آثار  
سهراب سپهری بی تاثیر نبوده  
باشو . ها یکو سرای سوزگ  
ژاپنی ( ۱۶۴۴ - ۱۶۹۴ )  
می سراید .  
ناقوس های معبد از صدا می افتد  
شکوفه ها عطر آئین به جای می ماند  
شبی کامل .  
دید هستی شناس ( باشو )  
آرامش یک شب او آخر بهار را در یک  
معبد کوهستانی اینطور مختصر  
و شگفتی آنکثر به بند می کشد . این  
تجربه برای باشو در خون و رنگ  
جان او وجود دارد ، که صد البته  
برای سهراب سپهری از منظر دا -  
نستگسی تصنعی جلوه می کند . این  
است که من با وجود لذتی که از شعر  
سهراب می برم ، آن را به هیچ وجه  
هسنک ( لورکا ) یا ( نورد )  
یا ( آراگون ) نمی دانم . سهراب  
و لورکا هر دو دید سورریالیستی  
دارند . آنچه این دورا از هم باز می  
شناساند چیزهایی است که می بینند  
سورریالیست بودن به تنهایی کافی

السلام علیکم ورحمت الله  
وبرکاته



برادر محترم زاهدی !  
نگاشته شما را دریافت کردیم .  
واینگ کل متن نگارش شما را به دست  
چاپ میسپاریم . هیأت تحریریه میهن  
صمیمانه آرزو دارد در آینده نیز  
مطالبی از شما پرسوز شمارا در-  
یافت نماید .  
به مناسبت ششم جدی  
**مرگه پایان کبوتر نیست**  
دل خیلی گرفته است . وقتی  
می بینم مزارت با مهنی خاک  
پوشانده است و پرچم خونینی که  
برایش به درازای عمر تاریخ جهان  
دادی یا نسیم داغ غم آرا می تکان  
می خورد و بر اثر باد واران کمرنگ  
شده ، می خواهم برایت گریه کنم .  
اما گریستن برای تو خیانتی است  
به تفکر روح بزرگت . ولی بغض  
عجیبی در گلویم پیچیده  
می افتد . وقتی می بینم شهر همار  
است که بود و چه نوت و خاموش است  
قبرستان !

رقص وداع ، رقص جنون .  
بارفتن تو کرم شکست ، ولسی  
برویم نیاردم ، تاعده بی دیوانه  
پوزخند نزنند ، همانا که از  
مسلمان بودن اسمش را دارند و از  
افسان بودن فقط نقش بازی کر-  
دنش را ، بارفتن تو خشم بسرای  
جنگیدن چندین برابر شد و به  
یاد اولین روزی افتادم که به جبهه  
آدم .  
یادت هست ؟ غروب بود ، در  
صحرای بزرگ که آفتاب مثل گلوله  
سرخ می رفت که پنهان شود .  
دشت پر از سم خار دار بود و تا  
بشم کار میکرد جنجیده بود ، من  
گفتم :  
( چقدر سرخها ) و تو آرام جو-  
اب دادی : ( از خود هستند )  
من لرزیدم ، گریستم ، و به یاد  
صفحات تاریخ افتادم ، زیر لب  
گفتم :  
به کدامین گناه و تو اشاره به پیشانی-  
بند سبزه کردی که روی آن نوشته  
بود : ( جهاد تا روقیامت ادامه  
دارد ) ( ۱ )  
تو مهربان بودی ، حتی نسبت  
به دشمن خود ، یاد می آید روزی  
یک سرباز افغانی را با رگبار  
آتشین از پا در آوردی ، جیپایش  
را گشتی و کس خانواده اش را یافتی .  
چه خانواده بزرگ بود ( تو چقدر  
گریستی ! می گفتم : ( چرا به  
جان هم افتادم ؟ ! مگر هر د  
مسلمان نیستیم ، پس انسانیت  
کجا رفت ؟ ) ( )  
و بعد خودت آهسته گفستی :  
( دنیا دارها میخواهند )  
شها که میشد ، در سرم  
زستان سرد ، وقتی میخواست در  
بین رختخواب از این پهلوی به آن  
پخلو شوم ، صدای ذکر تو را  
میشنیدم ، یک بار بلند شدم .  
دیدم با آب سرد و صوگرت ای  
و نماز شب میخوانی ، چه زیبا  
میخواندی ! به خدا قسم در آن  
لحظه در دنیای مان بودی !  
در نهایت تو رفتی و من هم روزی  
می آم ، همه روزی می روند ، دنیا  
جان رفتن و آمدن ماست ، و همیشه  
آرزو میکنم مثل تو زنده گی کنم ، مثل  
تو بروم .  
همیشه وقتی از روبروی خانماتان  
رد می شوم و پدر و مادر پیرت را  
می بینم می گویم : ( آنها تنها  
هستند ) ولی می دانم که خدا بنا  
آنهاست ، خدا با ماست ؛  
خدایی که با توست ، و این تو  
هستی که زنده گانی جاودانه  
یافتی .  
( و تترسیم از مرگ  
مرگ پایان کبوتر نیست  
مرگ وارونه یک زنجیره نیست  
مرگ در ذهن اتفاقی جاری است  
مرگ در آپ و هوای خونی اندیشه  
نشین دارد .  
مرگ در ذات شب د شکده از صبح  
سخن می گوید ) ( ۲ )  
پایان  
پانویسها :  
( ۱ ) حدیث شریف است .  
( ۲ ) از سلمان هراتی است .  
۶ جدی ۱۳۷۰

برادر گرامی محمد اسلم ولد  
عبدالحمید !  
نامه شما رسید ، اینک خلاصه  
آن در ذیل به آپ می رسد :  
•••••  
به خاطر روشن شدن موضوع  
اینک وضع زنده گی و چگونگی جریان  
تداوی خویش را که در محبس مرکزی  
پلچرخ زدانی هستم طرح میکنم :  
اینجانب که قبلا افسروای مسلح  
بودم و از تاریخ گرفتاری ام الی اکنون  
مریض هستم ، جهت تکمیل معاینات  
و تدابیر به شفاخانه د و صد مسترزفندی  
انتقال گردیدم در انجا بعد از  
تکمیل معاینات لابراتواری کلچر  
راد یو گرافی بنده را جهت تشخیص  
نهایی مرض توسط متخصص یورولوژی  
به شفاخانه چهارصد و ستر جهت  
اجرای معاینه سستکوب انتقال  
دادند . و در نتیجه معاینات  
تشخیصی گردیده که در جدا رراست  
سنانه یک کتله زخم کلان غیر منظم  
سیاه رنگ به گمان اغلب توموری

مرگ و مفهوم تداوی مبتلا شدن به  
امراض رفتن تدریجی به دیار عدم  
باشد .  
من نمونه از ده ها انسان مظلوم  
و مریض محبس میباشم  
مثل من ده ها مریض  
صعب العلاج در محبس بوده که با  
وجود فرامین محترم رئیس جمهور  
افغانستان رفتن و آمدن های مکرر  
کمیسیون محترم صعب العلاج تا  
فعلا در زندان بسر میبریم و شاید  
این بی عزری در مورد من ناشی  
از غربت وی بر اراطگی من باشد  
در حالیکه نتایج تمام معاینات من  
فوتوکاپی و نزد من موجود است .  
ولی از طرف مراجع مسوول هیچ نوع  
اجراآت صورت نگرفته است . تا در  
تداوی ویا رهایی من اقدام انسان  
دوستانه و بی طرفانه نمایند .

نامه شما که به تاریخ ۱۲۳۱-  
۱۹۹۱ نداشته بودید ، به اداره  
میهن مواصلت نمود .  
از حسن نظرتان سپاسگزاریم  
شماره های ۱۲ - ۱۶ - ۱۷ میهن  
برایتان ارسال گردید ، یقینا از  
وصول آنها اطمینان خواهید داد .  
منتظر همکارها ، و نظریات نیک شما  
میباشیم .  
•••••  
نامه عده بی از زندانیان  
پلچرخ که هنگام خدمت سربازی  
دستگیر شده اند ، به اداره میهن  
مواصلت و زنده است که ما با در-  
نظر داشت ملاحظاتی انسانی و موفق  
سربازی آنها قسستهای ازین نامه  
را نشر می نمایم .  
به اداره محترم جریده میهن !  
در شانزده حوت سال ۱۳۶۸  
حادثه خونین در شهر کابل به وقوع  
پیوست . در این بکیر و بیند ما  
( پانزده تن ) از سربازان دوره  
مکلفیت و احتیاط که اغلب ما غیر  
حزبی و محروم از سواد هستیم  
و فقط انتظار ترخیص خدمت بودیم  
نیز به جرم تلاش برای کسب قدرت  
سیاسی دستگیر و به محبس های  
مختلف طویل المدت محکوم ساخته  
شده ایم . در حالیکه در قوانین  
نافذ کشور ما و دایر تکلیف های  
قوای مسلح به صورت روشن تصریح  
یافته کسربازان تابع اوامر مقامات  
خود بوده ، سرپیچی از اوامر مقامات  
مربوط به خصوص در حالت فعالیت  
های محاروبی تاسطح محکمه  
صحرائی محکوم میگردد . که سطح  
این محکومیت تا بصرحه اعدام  
مرعی الاجرا است .  
تاکنون به همه مراجع دولتی  
به گونه های مختلف مراجعه و  
داد خواهی نمودیم ، ولی دست  
کم به خاطر احترام به حقوق بشر  
هیچ مرجع به فریاد ما گوش نداد .  
با عرض حرمت  
( ۱ ) نور محمد ولد غلام محمد  
سرباز دوره مکلفیت .  
( ۲ ) محمد آصف ولد جان محمد  
سرباز دوره مکلفیت .  
( ۳ ) عبدالصنان ولد خان محمد  
سرباز دوره مکلفیت .  
( ۴ ) فیض محمد ولد نور محمد  
سرباز دوره مکلفیت .  
( ۵ ) امین گل ولد جان دل  
سرباز دوره مکلفیت .  
( ۶ ) آجیل ولد محمد هاشم  
سرباز دوره مکلفیت .  
( ۷ ) یورعلی ولد مجراب علی سرباز  
دوره مکلفیت .  
( ۸ ) حمیده الله ولد محمد انیسور  
سرباز دوره مکلفیت .  
( ۹ ) صفی الله ولد غلام ربانسی  
سرباز دوره مکلفیت .  
( ۱۰ ) محمد ابراهیم ولد محمد ایوب  
سرباز دوره احتیاط .  
( ۱۱ ) محمد آقا ولد شاه محمد  
سرباز دوره احتیاط .  
( ۱۲ ) محمد حضرت ولد غلام حضرت  
سرباز دوره احتیاط .  
( ۱۳ ) محمد داوود ولد غلام سخی  
سرباز دوره احتیاط .  
( ۱۴ ) عبدالغفار ولد محمد صدیق  
سرباز دوره احتیاط .  
( ۱۵ ) نذیر گل ولد خان گلگل  
سرباز دوره احتیاط .

**میهن جوانان**

موجوده بوده و بعد از اجرا ی  
معاینه بنده را دوباره به د و صد-  
بسر منتقل و از انجا ذریعه مکتوب  
( ۴۴۱ - ۴۴۳ ) ۲۸ ۱۳۷۰  
دوباره من به شفاخانه محبس  
انتقال دادند و در مکتوب چنین  
تذکار رفته است . نزد مریض یک  
کتله زخم کلان توموری در جدار  
راست سنانه موجود است مریض  
اجاب تداوی جراحی را می نماید  
چون امکان تداوی آن در این  
شفاخانه موجود  
نی باشد بهترین تداوی مریض را زود تر  
به شفاخانه علی آباد ویا آکادمی علوم  
طبی فرستاده و یا در جمله مریضان  
صعب العلاج گرفته شود .  
تا اینکه کمیسیون صعب العلاج  
به تاریخ ۱۴ ۲ ۱۳۷۰ - به  
محبس تشریف آوردند و من زمانیکه  
با د و صد مریض و مکتوب شفاخانه  
به د و صد بستر نزد کمیسیون حاضر  
شدم ، بر علاوه مطالعه اسناد انکار  
ناپذیر تلغونی به آکادمی علوم طبی  
رئیس کمیسیون در تماس شده و  
جویای مریض من از د و صد مریض  
گردید که ایشان در تلفیون  
نیز تایید نمودند اما به عوض اینکه  
کمیسیون در رهایی من اقدام نماید  
برعکس زمانیکه تکرار به شفاخانه  
چهارصد بسر منتقل شدم همان  
د و صد مریض در معاینات سستکوب  
کتله توموری تشخیص کرده بودند  
در معاینات سستو گرافی به اثر  
فشار از تشخیص و تداوی من سرباز  
زده نظر دارند که وضع مریض خوب  
است و دوباره بنده را به شفاخانه  
محبس منتقل نمودند . با چشم دید  
این همه بی عدالتی ها اقسام  
به عرایض به مقامات پارلمان ج . ا  
و ستره محکمه ج . ا شدم ولسی  
نتیجه ندان که نداید و از آن روز تا  
این دم که با مزین شدن و پیشرفت  
مرعی هر روز رنج می کشم و گاه گاه به  
فکر فرو میروم ، که ممکن در محاسن  
مفهوم صحت مریضی و مفهوم مریضی

خواهر محترم نجیبه وید از  
دانشگاه کابل !  
نامه شما رسید ، از لطف و محبت  
شما مشکوریم .  
نقاط نظرهای که ارائه فرمودید  
قابل تقدیر است ، نامه نشر یاد نامه  
شدها خواهیم برداخت ، اما اینکه  
در این سیزده سال خونین مردم ما  
به چه تعداد شهید به خاک  
سپرده اند ، غیر قدور خواهد بود  
که از همه آنها به صورت لازم یاد-  
نمانی گردد به قول شاعر :  
یک شهر شهید داده این وادی تلخ  
گلدوزی زخم کیست پیراهن گل  
و اما در مورد کماتی که به میهن  
فحش و ناسزا میگویند ، اینقدر  
میگویم که خداوند ( ج ) توفیق  
شان نصیب کرداند ، و گرنه  
می توانستیم بگرییم که :

برادر محترم جلال الدین جان  
ام تهران !  
نامه ملو از صفا و صمیمیت شما  
توأم با مطلب ار سالی شما رسید ،  
تشکر و مطلب شما در یکی از شماره  
های میهن به نشر خواهد رسید .  
انتظار همکارهای همیشه گی شما  
را داریم ، پیروز باشید .  
•••••  
برادر محترم عبدالجبار مجبور !  
نامه مطول شما رسید ، از حسن نظر-  
تان سپاسگزاریم . درک شما از اوضاع  
اجتماعی مورد تأیید ماست ، ما  
انتظار همکارهای قلبی شما را داریم  
موفق و سرفراز باشید .  
•••••  
برادر گرامی وارجمند دانیال  
( پیمان ) از کشور دمارک !

- ( ۱ ) نور محمد ولد غلام محمد
- سرباز دوره مکلفیت .
- ( ۲ ) محمد آصف ولد جان محمد
- سرباز دوره مکلفیت .
- ( ۳ ) عبدالصنان ولد خان محمد
- سرباز دوره مکلفیت .
- ( ۴ ) فیض محمد ولد نور محمد
- سرباز دوره مکلفیت .
- ( ۵ ) امین گل ولد جان دل
- سرباز دوره مکلفیت .
- ( ۶ ) آجیل ولد محمد هاشم
- سرباز دوره مکلفیت .
- ( ۷ ) یورعلی ولد مجراب علی سرباز
- دوره مکلفیت .
- ( ۸ ) حمیده الله ولد محمد انیسور
- سرباز دوره مکلفیت .
- ( ۹ ) صفی الله ولد غلام ربانسی
- سرباز دوره مکلفیت .
- ( ۱۰ ) محمد ابراهیم ولد محمد ایوب
- سرباز دوره احتیاط .
- ( ۱۱ ) محمد آقا ولد شاه محمد
- سرباز دوره احتیاط .
- ( ۱۲ ) محمد حضرت ولد غلام حضرت
- سرباز دوره احتیاط .
- ( ۱۳ ) محمد داوود ولد غلام سخی
- سرباز دوره احتیاط .
- ( ۱۴ ) عبدالغفار ولد محمد صدیق
- سرباز دوره احتیاط .
- ( ۱۵ ) نذیر گل ولد خان گلگل
- سرباز دوره احتیاط .



برادر محترم شریف رازدان !  
از حسن نظر تان به ما هنا همه  
( ( میهن )) سیاست داری نیکبیم  
اینک نامه شمارا با بخشی از یکت  
پارچه شعر فارسی ارسال تان به  
نشر میسپاریم . انتظار همکاریهای  
همیشه گی شما را داریم .  
جناب دانشمند مدبر مسوول  
و دست اندرکاران محترم نشریه  
میهن !

در نخستین سطر سلام ها و  
تغیبات میهنی پاک بی الاشیانه  
واحساسات عمیق انسانی خویش را  
صمیمانه ابراز میداریم .  
به مثابه یک فرد بیطرف وی -  
غرض اعلام میدارم که نشریه میهن  
آئینه تمام نمای میهن است و  
زادینده پرده ها از سیمای نشریه  
های چهار چوبی و منحصر و مختص  
به افراد گروه ها و زبامداران حر -  
ریتی بدین ملحوظ میخواستیم که در  
میهن و با میهن باشیم ، در احاطه  
آفتابی و شعاع آن و در مشایخ و  
بکارت آن ، دانه های ارزشمند  
انسانی را با نوب همیشه سبز قلم  
زیر نموده ، خراسان را خرمناغه دانش  
و عقل و آزادی برگزینیم .  
از آنجا بیکه به ملیت محکوم از نیک  
متعلق هستیم ، میخواهیم در صورت  
کجایش و ظرفیت نشریه در پیشکش  
مطالب به لسان اوزبکی و همچنان  
در فارسی و دری نیز همکاری نمایم .  
بلی ( اوزبیکان ) با کجینه بزرگ  
ادبی ، دارای فرهنگ با قدرتمندی  
هستند ، اما زبان گویند ندارند .  
ناشر هلندگویی زبان و ادبیات  
مردم اوزبیک را در حکومت فعلی همانا  
نهیست پروگرام راد یویی و نشریه  
( ( یولدوز )) که هر دو سازمان شده  
و چربیده به سیاست اند ، تشکیل  
میدهد .

نادفته های خویش را با مختصار  
گرفته با باور بندی به نبشته هایم  
سطور بالا را بینگر عنم و را ده  
همکاری با میهن شمرده ، تقاضا  
میبرم تا عضویت همکاری قلمی مجله را  
در ریخ نموده ، فرستاده هایم را با  
صلاحیت ، استادانه کم و بیش  
فرموده مشوق و متشدد صمیمی ابر -  
شید .

اینک دو قطعه شعر اوزبکی  
خویش را با دو قطعه شعر  
فارسی که از خایه نسیج نیافته ام  
میباشد جهت توفیق به چاپ ار -  
سال نمودم .

با احترام  
محمد شریف رازدان  
عشقاتویی تدبیر من طاعت من تدبیر من  
ای تابد زنجیر من جز در دم ما و ما کن  
بیزار ما ز هر جوجا خواهم از آن وصل و وفا  
بس اقدسی ای با صفا اشک براد ریما کن  
من بود پرما کشتا پرور ما ها کشته ایم  
آیین و دین شکسته ایما کفر ما دعوا کن  
گوید هر آن رازدان من خاک پای عاشقا  
عشقا بنام عاشقان من یاری هتا کن

به اداره محترم زمین جرییده  
میهن !  
یاد داشت حاضر حرفهای من  
به ارتباط حق تلفی مطلق مسوولین  
شورای مرکزی ( امکا ) می باشد .  
ارزوندیم به حیث ارگان نشراتی آزاد  
و غیر جانبدار یاد داشت مرا بدون  
اندکترین تصرف چاپ فرمایید .  
از شما ممنون

(( یک عمل غیر عادلانه ماور -  
انکننده تر از ده ها راکت کور  
است ))

من گل افروز موسی ریاست حقوق  
و حفاظت کار شورای مرکزی ( امکا )  
از جدی ۱۳۵۹ بدینسو کار نمید  
دولت ج - ا می باشم . چهار سال  
قبل از وراج کردم و هفت سال تمام  
درین شورا کار می کنم و قبل از آن  
در دفاتر و زبوا کبرخان به حیث  
سر همشیره کار می نمودم . در سال  
۱۳۶۰ طی روزه درخواستی طاب -  
لب دریافت اپارتمان گردیدم .  
مدت یازده سال با کرایه نشینی  
و پزابلهای متعدد هم در شرایط  
زنده گی با پدر و مادر و هم بعد از  
تشکیل خانواده خود با این مشکل  
دست و گریبان هستم .

اسال در شورا مرکزی ( امکا )  
سه سهمیه اپارتمان داده شد . من  
در کمیسیون های گذشته و سال  
های گذشته نیز مستحق درجه اول  
تشخیص شده بودم . بنابر سابقه  
درخواستی و مزاجمه مکرر به نزد  
رئیس شورا و کمیسیون اطمینان یافتم  
که اسال نیز مستحق بی مثال می -  
باشم . چنانچه بودم ( ! ) اما با  
در ریخ فراوان در کمیسیونی که به  
هنگام رخصتی ( ( ولادت )) ام  
تدویر جلسه کرده و به ارتبا ط سهمیه  
تصمیم گرفته است . حضور برخی  
از کارمندان دیگر و عنایت ( رخصتی  
من متناقض ( ؟ ) واقع شده و من  
از دریافت اپارتمان محروم شدم .  
منظور آنست که حسن نظر کمیسیون  
به دیگران نورم و مقرر در دولت رابه  
قیمت هیچ پیمایشی کرده است .  
( ! ) من در شرایط قبل از تدویر  
جلسه کمیسیون مزاجمه کردم و به  
صحت اسناد بی سر پناهی خود  
از سوی آنان مطمئن شدم . و

قدر سلم هم آن بود که با مجموع  
شرایط از سایرین سر پناهان شورای  
مرکزی امکا در مراحل پیشرفته تسری  
قرار داشتیم . ولی متاسفانه خیانت  
شده و اقدام کمیسیون به آن من ماند  
که نس را از خانه بیرون کنند و به  
طور علنی توهینش نمایند . . . . .  
بالاخره موفق به دریافت اپا -  
رتمان نشدم .  
فقط آنچه قابل بحث و در خور  
تامل است بی سر پناهی من نه  
بلکه عدم دقت کمیسیون توزیع اپار -  
تمان شورای مرکزی امکا در تشخیص  
و تفکیک آن است .

کمیسیون اتفاقا قادر به درک  
ماهیت کار خود نبوده بی عدالتی  
را به جای عدالت بی مسوولیتی  
را به عنوان مسوولیت اقدام غیر -  
فانونی را به جای قانونیت و بلا اثر  
خیانت را به جای امانت گرفته است .  
درین راستا هیچ زمانی در  
شورای مرکزی امکا صداقت نشده  
است . برای هم وطنان شریف ما  
به خصوص زحمتکشان و اعضای امکا  
در سطح کشور این کجبود در اتحا -  
دیه صنفی قبل و امکا امروز کاملا  
مشهود است . روز نامه ها ، جراید  
و مجلات کشور بعضا مطالبین را درین  
استقامت به نشر رسانده اند .  
رئیس شورای مرکزی امکا عملا  
کمیسیون را مسوول این بی عدالتی  
میداند ولی جسارت اقدام معین  
برای تلاقی و احیاء حقی مسلم من  
و مارا ندارد . این فقط و فقط به  
معامله شهادت می کند که به  
توضیح نمی ارزد . . . . .

کمیسیون ادله می کند چگون  
سابقه کار شما در ( امکا ) صرف  
( ۷ ) هفت سال می شود و از جانبی  
هم مدت چهار سال است که  
از وراج نموده اید . بنا به مستحق  
اپارتمان شناخته نمی شوید و لسو  
سابقه درخواستی شما مقدم تر از  
دیگران هم هست . . . . .

وجالب تر از همه اینکه به ارتباط  
عضویت در حزب وطن به شورای مرکزی  
حزب وطن عارض شدم .  
نشدم به پارلمان عرضه کردم -  
دارالانشاء ولسی جرگه طی نامه  
( ۵۲۰ ) ۹ ر ۴ ۱۳۷۰ خویش  
فصله اش را بمن بر اعاده حقوق  
من را به کسی دادند که او در سال  
های قبل ذریعه مکتوب ( ۱۸۷۱ )  
۴۵ ر ۸ ۱۳۶۰ صادره شورای مرکزی  
امکا به شاروالی معرفی و استحقاق  
زمین ( ۱۹۲۸۹ ) را اخذ نمود بود .

### مهمترین اخبار زندگان

من به حیث زنی که حقوق آن را  
عداً تلف کرده اند داد خواهی  
نموده ازین طریق به همه هموطنان  
اعلام می کنم که برای زنان بی -  
بضاعت و از مقامات امنیت عامه ، دو -  
لت و حکومت طلب می کنم تا خند  
آقل در لحظات معین به این بی -  
عدالتی مهر معطلی بگذارند و تحقق  
مقررات و قوانین موضوعه خود را که  
گویا اراده مردم ما و بالاتر تریب در  
آن مضمور است گاهی به کتسر و ول  
بگیرند . من خباهان تلافی حقوق  
خود امروز فردا خوردن ها خواهم بود  
و هم قابل یاد آوری می دانم که این  
ادعای من باعث این شد که با وجود  
سلکی بودن من در اتحادیه صنفی

ازان شورا منفک شدم و سه ماه بی -  
سرنوشت بودم . از انتقاد و انتقام  
گرفتند موضوع را به اخبار هفته و پیام  
دادم به نشر نرسید .  
با احترام  
لی افروز سابق موسی شورای  
مرکزی امکا

برادر محترم خورش از کشور  
ناروی !  
نامه مطرا و شفقت شما را  
خواندیم . با عرض خالص و ارادت  
سلامها و تمنیات ما را هم بپذیرید  
آویز ( ۵۰ ) دلار امریکایی حق -  
الاشترک شما رسید . یقینا ما هنا  
میهن به صورت مرتب به شما ارسال  
خواهد شد .

ما هنا (( ویس مجاهد )) که  
در ناروی به چاپ میرسد و شما یک  
شماره آنرا ارسال کرده اید تاکنون  
نرسیده است . با منتظر همکاریهای  
همیشه گی شما هستیم .  
برادر محترم ا . ک . سنا  
از تهران !

نامه شما با پارچه شعر تان  
رسید اینک آنها را به نشر میسپاریم .  
همکاریهای بعدی شما را خواسته  
و موفقیت و کامگاری تانرا آرزو میکنم .

از راهی دور نیاید  
اسال چه سال یا مسوغین است  
کان دلنشین بهار نیاید  
نیزارها ز عطش بخشکد  
آبی به سبزه زار نیاید  
خون استکوه و کوجه و صحرا  
صلحی به این دیار نیاید  
کاوش در اسارت دیو است  
رستم - کارزار نیاید  
بهر نجات بیژن در چاه  
یک مرد نیزه دار نیاید

### رویداد فرهنگ

به مناسبت یاد بود از نظام والی  
شاعر وموخن ملیت از نیک استاد محمد  
کریم (( نزهی )) به تاریخ ( ۱۳۷۰ . ۱۰ . ۱۰ )  
مخفی دوهوتل آریانا بزرگتر شد .  
این محفل تحت ریاست آعروودانشند  
توانای کشور استاد واصف باختری  
با تلاوت ایه های از کلام الله مجید  
توسط استاد فاری پرکت الله سلیم  
آغاز یافت . متعاقبا تنی چند از  
پژوهشگران کشور مقالات شانرا که  
جهت شناساندن بیشتر شخصیت  
والا و چند بعدی استاد نزهی  
ترتیب داده بودند ایراد فرمودند .  
همچنان چند پارچه از شعرهای  
اوزبکی و فارسی استاد موصوف به  
خوانش گرفته شد . در این محفل  
تعداد زیادی از نویسندگان و  
پژوهشگران کشور شرکت داشتند .

به تاریخ ۱۵ ر ۱۱ ۱۳۷۰ محفلی  
با شکوهی به مناسبت یاد بود از  
مقام سترگ شاعر گنجینه نظام گنج  
بی از طرف انجمن نویسندگان  
افغانستان در هوتل آریانا برگزار  
شد .

مخفل به گرداننده گی شاعر  
توانای کشور واصف باختری و با تلاوت  
ایاتی از کلام الله مجید آغاز یافت .  
بعدا دانشمند محترم پوپا فاریابی  
رئیس انجمن نویسندگان افغا -  
نستان بیانیه مسوولی پیرامون  
شخصیت والای حکیم گنج و کارکرد  
های انجمن نویسنده گان در چند  
ماه اخیر ایراد فرمودند سپس چند  
تن دیگر از پژوهشگران نویسندگان  
گان مقالات شان را در مورد قرائت  
کردند .

در این محفل عده بی کثیری از  
دانشندان نویسندگان و شاعران  
کشور شرکت داشتند .

داخت آرد یک ماهه سعی کرد این  
عکس العمل را به خاموشی بکشاند .  
در حالیکه اعتصاب دانشگاه کابل  
را دو دسته گی و تفرقه فرا می گرفت  
استادان دانشگاه پولتخنیک بنا  
طرح خواسته های به مراتب فراتر از  
احتیاج شکم به اعتصاب رو آوردند .  
اند .

اشون سراسر دانشگاه کابل به  
شمول پولتخنیک با اعتصابات فرار گرفته  
است و مطالبات نیز جد یتزند .  
خواسته های اساسی به ترتیب زیر  
ارائه می گردد .  
- ایجاد فضای آزاد مبتنی بر  
ارزشهای دموکراسی و اساسات  
اناد میک در سراسر دانشگاه ها و  
موسسات مربوط آن .

- سهیم ساختن استادان در  
روند فعالیت ها و مذاکرات مربوط  
حل سیاسی قضایای کشور .  
- توزیع به دفع مواد کویونسی .  
- اتخاذ تدابیر به منظور قطع  
حملات راکتی بر شهر کابل و برخی  
مطالبات دیگر .  
- مطالبات فوق توسط استادان  
به مقامات مسوول رسا سپرده شده  
است .  
عکس العمل دولت در قبال  
این حق طلبی ها روشن نیست .

از گوشه شمال وطن باز  
یک مرد شیروار نیاید  
شاید اسیر چاه شد اکنون  
ان طوس که پیل وار نیاید  
آوردگاه رزمگه خالیست  
سهراب سپهدار نیاید  
خلقش اسیر رنج و بلا است  
حیفا که یار یار نیاید  
شوریده دل دلور دوران  
( ۰۰۰ ) نامدار نیاید  
( سنا )  
اول - آبان ماه ۱۳۷۰  
تهران

### در شهر خبر است

تصمیم گرفته شد در آزادی ارد  
کویون داران وجه نقد پرداخت کرد  
استادان دانشگاه کابل در  
قبل این اقدام حکومت از اخذ  
امتحانات دانشجویان خود داری  
ورزیدند .  
درین این عیان صنفی استا -  
دان دانشگاه کابل حکومت بایر -

به سلسله گسترش ناراضی و  
اعتراض مردم علیه حاکمیت در این  
اواخر دانشگاه ها و موسسات عالی  
تحصیلی در شهر کابل راجع آرام  
اعتصابات در خود گرفته است .  
انگیزه اساسی از این اقدام  
ناسنجیده حکومت ناشی میشود که

زیر نظر هیات تحریر  
موسسین و نویسندگان  
تلفیق کابل مرکز آریانا  
انجمن زحمتکشان افغانستان  
پهروی وزارت فرهنگ  
پست کسب نامه وزارت فرهنگ  
تیرماه ۱۳۷۰  
چاپ انجمن زحمتکشان

آگاهی  
با بنام میهن در سال ۱۳۷۱ ش  
مشترک می پذیرید .  
اشتراک سالانه در مرکز ۴۰۰۰ تها  
در ولایات ۵۰۰ تها  
برای تعیین محل نشریه  
در خارج از کشور ۵۰ دلار امریکایی ارسال